

## آزادگی در کربلا



اخلاق، یکی از سه بُعد عمده دین است و اسلام بر سه بُعد اصلی «اعتقاد»، «احکام» و «اخلاق» استوار است و تکمیل ارزش‌های اخلاقی و جهت‌خداپی بخشیدن به صفات و رفتار انسان‌ها از اهداف عمده بعثت انبیا است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ».

تصحیح منش و رفتار انسان و کاشتن بذر کمالات اخلاقی و خصال متعالی انسانی در نهاد جان انسان ها، بخشی مهم از رسالت پیامبر و امامان را تشکیل می‌دهد. اخلاق را از کجا می‌توان آموخت؟ از گفتار و رفتار معصوم. چرا که آنان اسوه‌اند و مظهر شایسته‌ترین خصلت‌های انسانی و خداپسند. و عاشورا چیست؟ جلوه‌گاه خُلق و خوی حسینی و مکارم اخلاق در برخوردهای یک حجت معصوم.

أَلَمَوْتُ أُولَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أُولَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ

مرگ، بهتر از ننگ و ننگ بهتر از آتش دوزخ است.

حادثه کربلا و سخنانی که امام حسین علیه‌السلام و خانواده او داشتند و روحیات و خُلق و خوبی که از حماسه سازان عاشورا به ثبت رسیده است، منبع ارزشمندی برای آموزش اخلاق و الگو گیری در زمینه خودسازی، سلوک اجتماعی، تربیت دینی و کرامت انسانی است.

مسائلی همچون صبوری، ایثار، جوانمردی، وفاء، عزت، شجاعت، و ارستگی از تعلقات، توکل، خداجویی، همدردی و بزرگواری، نمونه‌هایی از «پیام‌های اخلاقی» عاشورا است و در گوشه گوشه این واقعه جاویدان، می‌توان جلوه‌های اخلاقی را دید.

آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است، اما «آزادگی» برتر از آزادی است و نوعی حریت انسانی و رهایی انسان از قید و بندهای ذلت‌آور و حقارت‌بار است. تعلقات و پای‌بندی‌های انسان به دنیا، ثروت، اقوام، مقام، فرزند و ... در مسیر آزادی روح او، مانع ایجاد می‌کند. اسارت در برابر تمنیّات نفسانی و عُلقه‌های مادی، نشانه ضعف اراده بشری است.

وقتی کمال و ارزش انسان به روح بلند و همت عالی و خصال نیکوست، خود را به دنیا و شهوات فروختن، نوعی پذیرش حقارت است و خود را ارزان فروختن.

علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«أَلَا حُرٌّ يَدَعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا» (۱)

آیا هیچ آزاده‌ای نیست که این نیم‌خورده (= دنیا) را برای اهلش واگذارد؟

یقیناً بهای وجود شما چیزی جز بهشت نیست. پس خود را جز به بهشت نفروشید!

آزادگی در آن است که انسان کرامت و شرافت خویش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت نفس و اسارت دنیا و زیر پا نهادن ارزش‌های انسانی ندهد.

در پیچ و خم‌ها و فراز و نشیب‌های زندگی، گاهی صحنه‌هایی پیش می‌آید که انسان‌ها به خاطر رسیدن به دنیا یا حفظ آنچه دارند یا تامین تمنیات و خواسته‌ها یا چند روز زنده ماندن، هر گونه حقارت و اسارت را می‌پذیرید. اما احرار و آزادگان، گاهی با ایثار جان هم، بهای «آزادگی» را می‌پردازند و تن به ذلت نمی‌دهند.

امام حسین علیه‌السلام فرمود:

«مَوْتُ فِي عَزِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلِّ» (۲)؛ مرگ با عزت بهتر از حیات ذلیلانه است.

این نگرش به زندگی، ویژه آزادگان است. نهضت عاشورا جلوه بارزی از آزادگی در مورد امام حسین علیه‌السلام و خاندان و یاران شهید اوست و اگر آزادگی نبود، امام تن به بیعت می‌داد و کشته نمی‌شد. وقتی می‌خواستند به زور از آن حضرت بیعت به نفع یزید بگیرند، منطقتش این بود که:

«لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيهِمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أَقْبِرُ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ» (۳)؛ نه به خدا سوگند؛ نه دست ذلت به آنان می‌دهم و نه چون بردگان تسلیم حکومت آنان می‌شوم!

صحنه کربلا نیز جلوه دیگری از این آزادگی بود که از میان دو امر شمشیر یا ذلت، مرگ با افتخار را پذیرفت و به استقبال شمشیرهای دشمن رفت و فرمود:

«أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ بِنِ الدَّعِيِّ قَدَرِ كَرْنِي بَيْنَ اثْنَيْنِ: بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَةِ وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَةُ.» (۴)

بر ما گمان بردگی زور برده‌اند ای مرگ، همتی! که نخواهیم این قیود

انسان‌های آزاده، در لحظات حساس و دشوار انتخاب، مرگ سرخ و مبارزه خونین را بر می‌گزینند و فداکارانه جان می‌بازند تا به سعادت شهادت برسند و جامعه خود را آزاد کنند.

در نبرد روز عاشورا نیز، هنگام حمله به صفوف دشمن این رجز را می‌خواند:

أَلَمَوْتُ أُولَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أُولَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ (۵)

مرگ، بهتر از ننگ و ننگ بهتر از آتش دوزخ است.

روح آزادگی امام، سبب شد حتی در آن حال که مجروح بر زمین افتاده بود نسبت به تصمیم سپاه دشمن برای حمله به خیمه‌های زنان و فرزندان، برآشوبد و آنان را به آزادگی دعوت کند:

«إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ.» (۶)

گر شما را به جهان بینش و آیینی نیست لااقل مردم آزاده به دنیا باشید

فرهنگ آزادگی در یاران امام و شهدای کربلا نیز بود. حتی مسلم بن عقیل پیشاهنگ نهضت حسینی در کوفه نیز، هنگام رویارویی با سپاه ابن زیاد رجز را می‌خواند و می‌جنگید:

اَقْسَمْتُ لَا اُقْتَلُ اِلَّا حُرًّا وَ اِنْ رَاَيْتُ الْمَوْتَ شَيْئًا نُكْرًا (۷)

هر چند که مرگ را چیز ناخوشایندی می‌بینم. ولی سوگند خورده‌ام که جز با آزادی کشته نشوم.



جالب اینجا است که همین شعار و رجز را عبدالله، پسر مسلّم بن عقیل، در روز عاشورا هنگام نبرد در میدان کربلا می‌خواند. (۸) این نشان‌دهنده پیوند فکری و مرامی این خانواده بر اساس آزادی است.

دو شهید دیگر از طایفه غفار، به نام‌های عبدالله و عبدالرحمان، فرزندان عروه، در رجزی که در روز عاشورا می‌خواندند، مردم را به دفاع از «فرزندان آزادگان» می‌خواندند. و با این عنوان، از آل پیامبر یاد می‌کردند: «یا قوم ذودوا عن بني الاحرار...» (۹)

مصادق بارز دیگری از این حرّیت و آزادی، حُرّ بن یزید ریاحی بود. آزادی او سبب شد که به خاطر دنیا و ریاست آن، خود را جهنمی نکند و بهشت را در سایه شهادت خریدار شود. توبه کرد و از سپاه ابن زیاد جدا شد و به حسین علیه السلام پیوست و صبح عاشورا در نیردی دلاورانه به شهادت رسید. وقتی حُرّ نزد امام حسین علیه السلام آمد، یکی از اصحاب حضرت، با اشعاری مقام آزادی و حرّیت او را ستود:

لَيْعَمَ الْحُرُّ حُرُّ بَنِي رِيَّاحٍ وَ حُرٌّ عِنْدَ مُخْتَلَفِ الرِّمَّاحِ (۱۰)

چون به شهادت رسید، سیدالشهدا علیه السلام بر بالین او حضور یافت و او را حُرّ و آزاده خطاب کرد و فرمود: همانگونه که مادرت نام تو را حُرّ گذاشته است، آزاده و سعادت‌مندی، در دنیا و آخرت:

«أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سَمَّيْتَكُ أُمُّكَ، وَ أَنْتَ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَ أَنْتَ حُرٌّ فِي الْآخِرَةِ.» (۱۱)

اگر آزادیخواهان و آزادگان جهان، در راه استقلال و رهایی از ستم و طاغوت ها می‌جنگند و الگویشان قهرمانی های شهدای کربلا است، در سایه همین درس «آزادی» است که ارمغان عاشورا برای همیشه تاریخ است. انسان‌های آزاده، در لحظات حساس و دشوار انتخاب، مرگ سرخ و مبارزه خونین را بر می‌گزینند و فداکارانه جان می‌بازند تا به سعادت شهادت برسند و جامعه خود را آزاد کنند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- نهج البلاغه، صبحی صالحی، حکمت ۴۵۶.

۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.

۳- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۲۱.

۴- لهوف، سید بن طاووس، ص ۵۷.

۵- کشف الغمه، اربلی، ج ۲، ص ۳۲.

۶- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۱.

۷- همان، ص ۳۵۲.

۸- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۵۲.

۹- وقعة الطف، ص ۲۳۴.

۱۰- ارشاد، شیخ مفید (چاپ کنگره جهانی شیخ مفید) ج ۲، ص ۱۰۰.

۱۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴/ وقعة الطف، ص ۲۱۵.

### منبع:

پیام‌های عاشورا، جواد محدثی.

## تکریم انسان در کربلا



بر خلاف جبهه باطل که به انسان‌ها به عنوان ابزاری برای تامین خواسته‌ها و منافع خویش می‌نگرند، در جبهه حق، مومن ارزش و کرامت دارد. کرامتش هم نشأت گرفته از ارزش حق است. انسان‌ها احترام دارند و به لحاظ ایمانشان مورد تکریم‌اند، معیار هم تقوا و ایمان و تعهد است نه رنگ و زبان و قبیله و نژاد و منطقه جغرافیایی. امام حسین علیه السلام در عاشورا، به یاران خویش عزت بخشید، آنان را با وفاترین یاوران حق نامید؛ خود را به بالین یکایک یاران شهیدش می‌رساند و سر آنان را بر دامن می‌گرفت. بین آنان تفاوت قائل نمی‌شد. هم بر بالین علی‌اکبر علیه السلام حاضر شد، هم بر بالین غلام خویش.

یک جا رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت در دین ما سیه نکند فرق با سفید

شخصیت دادن به افراد با ایمان و فداکار در راه خدا و دین، پیام عاشورا است که از رفتار حسین بن علی علیهما السلام آموخته می‌شود. جامعه‌ای که وارث فرهنگ جهاد و شهادت است، باید به چنین انسان‌های از جان گذشته، به جانبازان و آزادگان، به خانواده‌های شهدا و ایثارگران، حرمتی عظیم قائل شود، تا این خط خدایی، همواره پر جاذبه و دوست‌داشتنی بماند و مشتاق، داشته باشد.

وقتی خُر، بیدار شد و توبه کرد و به اردوی امام پیوست، تردید داشت که امام حسین او را می‌پذیرد یا نه؟ سوال خُر «هَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟»؛ آیا برای من توبه‌ای هست، نشان دهنده نقطه امید او به بزرگواری امام حسین علیه السلام بود. حضرت هم توبه و بازگشت و حق‌گرایی او را ارج نهاد و با سخن «نَعَمْ، يَتُوبُ اللهُ عَلَيْكَ»، او را به بخشایش و رستگاری امید داد.

(۱)

این ارج نهادن به مقام یک انسان تائب است که خود را از ظلمت رهانده و به نور رسانده است . هر چند سابقه ای تیره و گناه‌آلوده دارد، ولی اینک به نور، ایمان آورده است.

«جون»، غلام ابونر بود. روز عاشورا از امام حسین علیه‌السلام اذن میدان خواست. امام به او رخصت داد که از صحنه بیرون برود و کشته نشود؛ چرا که در روزهای سخت و دشوار، همراه این خاندان بوده لذا الان مجاز است که جان خویش را برگیرد و برود. ولی چون به پای امام افتاد و بوسید و گریست و درخواست کرد که اجازه یابد خونش با خون اهل بیت در این میدان آمیخته شود. امام هم اجازه داد. به میدان رفت و پس از جنگی دلاورانه به شهادت رسید و امام به بالین او آمد و دعایش کرد:

خدایا چهره‌اش را نورانی و بدنش را خوشبو ساز و او را با محمد و آل محمد محشور کن. (۲)



این نیز نمونه‌ای از تکریم انسان بود، در آن میدان کرامت و شرافت . ارج نهادن امام به فداکاری یارانش، تکریم انسان و انسانیت بود. سیدالشهدا علیه‌السلام کنار پیکر خونین اصحاب شهید خویش می آمد، آنان را آغشته به خون می دید و عطر شهادت را از آن اجساد مطهر استشمام می فرمود و در ستایش از آنان و ملامت قاتلانشان می فرمود: «قَتَلَهُ كَفْتَلَةَ النَّبِيِّينَ وَ آلِ النَّبِيِّينَ» (۳)؛ قاتلانی، همچون قاتلان پیامبران و دودمان رسولان !

یعنی یاران شهیدش را همسنگ و هم‌تراز با پیامبران الهی می دانست و قاتلان آنان را همچون کشندگان پیامبران الهی.

شخصیت دادن به افراد با ایمان و فداکار در راه خدا و دین، پیام عاشورا است که از رفتار حسین بن علی علیهما السلام آموخته می‌شود. جامعه‌ای که وارث فرهنگ جهاد و شهادت است، باید به چنین انسان‌های از جان گذشته، به جانبازان و آزادگان، به خانواده‌های شهدا و ایثارگران، حرمتی عظیم قائل شود، تا این خط خدایی، همواره پر جاذبه و دوست داشتنی بماند و مشتاق، داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۹۰.

۲- همان، ص ۳۱۳.

۳- حیاة الامام حسین بن علی، ج ۳، ص ۲۳۹.

منبع:

پیام‌های عاشورا، جواد محدثی.

## حس مواسات در کربلا



یکی از زیباترین خصلت‌های معاشرتی مواسات است؛ یعنی غمخواری و همدردی و یاری کردن دیگران. از ریشه «اسوه» است یعنی «دیگری را در مال و جان، همچون خود دیدن و دانستن، یا دیگری را بر خود مقدم قرار دادن، به دوستان و برادران دینی یاری و کمک مالی و جانی رساندن، غمخواری کردن کسی را به مال خود، برابر گردانیدن او را با خویش؛ ... شرکت دادن دیگری در کفاف رزق و معاش خویش؛ ... شخص در مورد جلب منافع و دفع مضار دیگران را همچون خود بشناسد. و ایثار آن است که آدمی دیگران را در دو مورد بالا بر خود مقدم بدارد.» (۱)

با نمونه‌های نقل شده از لغت، اجمالاً مفهوم این خصلت روشن می‌شود. انسان «مواسی» کسی است که با دیگران همدردی و همراهی دارد و خود را در رنج و غم دیگران شریک می‌داند و با مال و جان، از آنها دفاع می‌کند و میان خود و دیگران فرقی نمی‌گذارد.

این صفت نیکو، در روایات اسلامی بسیار ستوده شده است و در کنار نماز اول وقت از اهمیت برخوردار است و به فرموده پیامبر، «مُؤَاثَةُ الْآخِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» یکی از سه عمل برتر محسوب شده است؛ (۲) یعنی با برادر دینی به خاطر خدا مواسات کردن. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام یکی از معیارهای آزمون شیعه بودن اشخاص، و نیز وسیله تقرب به خدا، مواسات با برادران دینی است «تَقَرُّبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمُؤَاثَفَةِ إِخْوَانِكُمْ» (۳)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز مواسات با برادر دینی را موجب افزایش رزق و روزی می‌داند. (۱۴۰) امام صادق علیه‌السلام دعای انسان اهل مواسات را مستجاب می‌شمارد. (۴) (در حدیث دیگری در مورد جان دادن راحت و دلپسند مومن می‌فرماید: این ویژگی برای کسانی است که نسبت به برادران دینی خویش «مواسی» باشند. (۵)

در حماسه آفرینان عاشورا، این خصلت برجسته به وضوح دیده می‌شود و در مرحله بالاتر به «ایثار» می‌رسد. یاران امام نسبت به امام و اصحاب نسبت به یکدیگر این حالت را داشتند و از بذل هیچ چیز مضایقه نداشتند و به این مواسات، افتخار می‌کردند.

سیدالشهدا علیه‌السلام در راه کربلا پس از برخورد با سپاه حر و گفتگوهای مفصل، سروده شاعری را بر زبان آورد که مضمونش چنین است:

من به راه خود می‌روم. مرگ، برای جوانمردی که نیت خیر کند و جهاد کند و با مردان صالح، مواسات به جان داشته باشد، هیچ عار و ننگ نیست. (۶)

در شبی از شب‌های محرم نیز امام حسین علیه‌السلام در جمع یاران خویش، ضمن بیان این سخن که هر که می‌خواهد برگردد از تاریکی شب استفاده کند، فرمود: هر کس می‌رود برود ولی هر کس با ما، جانش مواسات داشته باشد، فردای قیامت در بهشت با ما خواهد بود و از خشم الهی خواهد رست: «مَنْ وَاسَانَا بِنَفْسِهِ كَانَ مَعَنَا عَدُوًّا فِي الْجَنَّةِ نَحْبِيًّا مِنْ عَضْبِ الرَّحْمَنِ.» (۷)

حُر نیز وقتی توبه کرد و نزد امام آمد، با این حالت آمد که جان خود را فدای امام کند: «مُوَاسِيًا لَكَ بِنَفْسِي» (۸) و چنان نیز کرد. وقتی امام حسین علیه السلام به بالین حُر شهید رسید و سر او را به دامن گرفت و حریت او را ستود، با تمثّل به اشعاری مقام مساوات او را بر زبان آورد:

«و نِعَمَ الْحُرِّ إِذْ وَاسَى حُسَيْنًا وَ جَادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ» (۹)

در کوفه وقتی از هانی بن عروه می‌خواهند که مسلم را که در خانه او پنهان شده است تحویل دهد، می‌گوید: «به خدا قسم اگر تک و تنها بمانم و هیچ یآوری نداشته باشم، او را تسلیم نمی‌کنم تا آن که در راه کشته شوم!» (۱۰)

مسلم بن عقیل وقتی دستگیر می‌شود و در دارالاماره با او بدرفتاری کرده و تصمیم می‌گیرند او را بکشند، می‌گرید وقتی علت می‌پرسند و بر گریستن ملامتش می‌کنند، می‌گوید: من برای خودم گریه نمی‌کنم، گریه ام برای حسین بن علی علیهما السلام و خانواده اوست که به سوی این شهر می‌آیند. (۱۱)

نافع بن هلال وقتی در کربلا دسترسی به آب پیدا می‌کند، به خاطر تشنگی امام حسین علیه السلام و اصحاب او حتی یک قطره هم آب نمی‌نوشد. (۱۲)

روح تعاون و غمخواری و اخوت راستین، پیام همه شهدای عاشورا است، و همین خصلت، سبب می‌شود که پیروان این مکتب، با همه مسلمانان جهان، از هر نژاد و ملیت و زبان، احساس برادری کنند و در غم‌ها و گرفتاری‌هایشان همدردی نشان دهند و در صورت توان به یاری آنان بشتابند تا مسلمانان مبارز در جبهه نبرد با استکبار و صهیونیسم و قدرت‌های وابسته به کفر جهانی، احساس تنهایی نکنند.

یکی از زیباترین جلوه‌های مواسات - بلکه ایثارگری - صحنه‌ای است که میان بنی‌هاشم و دیگر یاران امام حسین علیه السلام پیش آمد و هر گروه حاضر بودند پیش‌مرگ گروه دیگر شوند. به نقل حضرت زینب علیها السلام، امام در یکی از خیمه‌ها برای بنی‌هاشم سخن می‌گفت. در پایان از حاضران پرسید: فردا صبح چه می‌کنید؟ همه گفتند: هر چه تو دستور دهی. عباس علیه السلام گفت:

اینان (اصحاب دیگر) غریبه‌اند. بار سنگین را باید اهلش بر دارد. فردا صبح، شما نخستین گروهی باشید که به میدان می‌روید. ما پیش از آنان به استقبال مرگ می‌رویم تا مردم نگویند، اصحاب را جلو فرستادند، وقتی آنها کشته شدند خودشان شمشیر کشیدند. ...

بنی‌هاشم برخاسته شمشیرها را کشیدند و به عباس علیه السلام گفتند: «ما با تو هم عقیده‌ایم».

زینب علیها السلام گوید: چون تصمیم استوار این جمع را دیدم دلم آرام گرفت ولی اشک در چشمانم آمد. خواستم به خیمه برادرم حسین علیه السلام رفته بازگو کنم که از خیمه حبیب بن مظاهر همه‌ای شنیدم. رفتم و از پشت خیمه گوش کردم، دیدم اصحاب هم مثل بنی‌هاشم حلقه‌وار دور حبیب جمع شده‌اند. حبیب می‌گوید: «یاران! برای چه به این جا آمده‌اید، سختتان را واضح بگویید».

گفتند: «آمده‌ایم تا غریب فاطمه را یاری کنیم».

گفت: «چرا همسرانتان را طلاق داده‌اید؟»

گفتند: «به همان دلیل».

حبیب گفت: «صبح که شود، چه خواهید کرد؟»

گفتند: «جز به سخن تو رفتار نخواهیم کرد».

گفت: «صبح که شد، شما اولین نفراتی باشید که به میدان می‌روید. ما زودتر به میارزه می‌پردازیم، مبادا یکی از بنی هاشم خون‌آلود شود در حالی که هنوز جانی در بدن و خونی در رگ داریم! تا مردم نگویند، سروران خویش را به جنگ فرستادند و از فداکاری مضایقه کردند».

همه با شمشیرهای آخته گفتند: «ما با تو هم عقیده‌ایم».

زینب کبری باز هم از تصمیم استوار آنان بر یاری حسین علیه‌السلام شاد گشت، اما باز هم اشک در چشمش حلقه زد ... (۱۳)



در ادامه نقل پیشین آمده است که چون امام حسین علیه‌السلام به یاران بنی اسدی خود فرموده بود که چون خانواده من اسیر خواهند شد، شما زنان خود را به میان قبیله خود ببرید، یکی از آنان خواست همسر خود را ببرد. اما همسرش حاضر نشد و به شوهر خود گفت: «درپاره ما انصاف نکردی! آیا دختران رسول خدا اسیر شوند و من آسوده و بی‌خطر بمانم؟ شما اگر نسبت به مردان مواسات دارید، ما هم نسبت به زنان مواسات می‌کنیم.» آن مرد، گریان نزد امام آمد و گفت که همسر من نیز می‌خواهد مواسات نشان بدهد، امام دعایش کرد.

اینگونه یاران او نسبت به حضرت مواسی بودند. پس از شهادت بیشتر یاران، دو تن از جوانان غفاری چون دیدند قدرت دفاع از جان امام و جلوگیری از کشته شدن او را ندارند، خدمت امام آمده اذن گرفتند که پیش از او به میدان روند و شهید شوند. امام به آن دو فرمود: خدا بهترین پاداش نیک به شما دهد که اینگونه حاضر به یاری و مواسات من، و آماده فدا کردن جانید. (۱۴)

زهیر بن قین، وقتی به جبهه حسین علیه‌السلام پیوست، نسبت به این تغییر موضع وقتی از او پرسیدند، گفت:

تصمیم گرفتم که در حزب و گروه امام حسین علیه‌السلام باشم و جانم را فدای او کنم، تا پاسدار حق خدا و رسول باشم (حق) که شما آن را تباه ساخته‌اید. (۱۵)

عابن بن ابی شیبب در کربلا خطاب به سیدالشهدا علیه‌السلام گفت:

اگر می‌توانستم به چیزی عزیزتر از خون و جانم از تو دفاع می‌کردم تا کشته نشوی، آن کار را می‌کردم. (۱۶)

وقتی امام، مجروح بر زمین کربلا افتاده بود و سپاه دشمن دور او را گرفته بودند، عبدالله بن حسن علیه‌السلام، در کنار عمویش شاهد این صحنه بود. ابجر بن کعب شمشیر فرود آورد که امام را بکشد، عبدالله دست خود را حایل کرد، ولی دستش قطع شد. سپس در آغوش عمویش حسین علیه‌السلام بود که حرمله او را با تیری به شهادت رساند. (۱۷)

اینها نمونه‌های روشنی از مواسات به جان در صحنه عاشورا و نهضت کربلا است که اوج اخوت دینی و ادای حق برادری را می‌رساند.

عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب، گرچه به دلایلی خود در کربلا نبود، اما دو پسرش را همراه زینب فرستاد و هر دو فدای امام شدند. بعدها خود جعفر از این واقعه چنین یاد می‌کرد:



هر چند خودم نتوانستم با دستانم حق مواسات درباره حسین، انجام دهم، ولی دو فرزندم مواسات کردند . آن دو در رکاب برادرم و پسر عمویم کشته شدند، در حالی که نسبت به او مواسات و در کنار او صبر و مقاومت کردند. (۱۸)

در کوفه وقتی امام سجاد علیه السلام سخنان پرشوری علیه ستم ابن زیاد فرمود، عبیدالله بن زیاد دستور داد تا او را بکشند . در این جا هم عمه اش زینب کبری جان خود را سپر بلا کرد و جلاد را به خدا سوگند داد که: «اگر می خواهی او را بکشی، اول مرا به قتل برسان!» (۱۹)

از این نمونه های تاریخی در بحث از «ایثار» هم می توان دید . سراسر صحنه های این حماسه، پر از این گونه ایثارها و مواسات هاست.

در حماسه آفرینان عاشورا، این خصلت برجسته به وضوح دیده می شود و در مرحله بالاتر به «ایثار» می رسد . یاران امام نسبت به امام و اصحاب نسبت به یکدیگر این حالت را داشتند و از بذل هیچ چیز مضایقه نداشتند و به این مواسات، افتخار می کردند.



اوج این مواسات را حضرت ابوالفضل علیه السلام از خود نشان داد: هم با لب تشنه وارد فرات و بی آنکه آب بنوشد، بیرون آمد، هم برای سیراب کردن کودکان امام و تشنگان حرم به شریعه فرات رفت و در همین راه هم به شهادت رسید و برادری بود که فدایی برادر خود بود . از این خصلت برجسته و جوانمردانه، در زیارتنامه های او نیز یاد شده است: «فَلْيَعْمِ الْأَخُ الْمُوَاسِي» (۲۰) «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَالصَّدِيقُ الْمُوَاسِي، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِنْتَ بِاللَّهِ وَتَصَرْتَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَدَعَوْتَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ وَوَأَسَيْتَ بِنَفْسِكَ» (۲۱) که هم تعبیر «برادر مواسی»، هم «صدیق مواسی» درباره او به کار رفته و هم شهادت به ایمان، نصرت، دعوت به راه خدا و مواسات با جان درباره آن حضرت مطرح است.

این روح تعاون و غمخواری و اخوت راستین، پیام همه شهدای عاشورا است، و همین خصلت، سبب می شود که پیروان این مکتب، با همه مسلمانان جهان، از هر نژاد و ملیت و زبان، احساس برادری کنند و در غم ها و گرفتاری هایشان همدردی نشان دهند و در صورت توان به یاری آنان بشتابند تا مسلمانان مبارز در جبهه نبرد با استکبار و صهیونیسم و قدرت های وابسته به کفر جهانی، احساس تنهایی نکنند.

مواسات دینی، تضمینی بر دلگرمی مجاهدان راه خداست، تا در سنگر جهاد علیه کفر و ستم، تنها نمانند.

پی نوشت ها:

۱- با استفاده از لغت نامه دهخدا، به نقل از: ناظم الاطباء، منتهی الارب، التعريفات جرجانی.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۳.

۳- همان.

۴- بحالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵، حدیث ۲۲.

- ۵- همان، ص ۳۹۶، حدیث ۲۳.
- ۶- همان، ص ۳۹۸، حدیث ۳۰.
- ۷- سامضی و ما بالموت عار علی الفتی ... (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۸).
- ۸- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹.
- ۹- همان، ص ۴۳۸.
- ۱۰- همان، ص ۴۴۰.
- ۱۱- اوقعة الطف، ص ۱۱۹.
- ۱۲- همان، ص ۱۳۵.
- ۱۳- همان، ص ۱۹۱.
- ۱۴- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۹، به نقل از معالی السبطین.
- ۱۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹.
- ۱۶- اوقعة الطف، ص ۱۹۵.
- ۱۷- اوقعة الطف، ص ۲۳۷.
- ۱۸- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۳.
- ۱۹- اوقعة الطف، ص ۲۷۴.
- ۲۰- همان، ص ۲۶۳.
- ۲۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام، ص ۴۳۶.
- ۲۲- همان، زیارت امام حسین در عید فطر قربان، ص ۴۴۸.

منبع:

پیام‌های عاشورا، جواد محدثی.

## عفاف و حجاب در کربلا



کرامت انسانی زن، در سایه عفاف او تامین می‌شود. حجاب نیز یکی از احکام دینی است که برای حفظ و پاکدامنی زن و نیز حفظ جامعه از آلودگی‌های اخلاقی تشریح شده است. نهضت عاشورا برای احیای ارزش‌های دینی بود. در سایه آن حجاب و عفاف زن مسلمان نیز جایگاه خود را یافت و امام حسین علیه السلام و زینب کبری و دودمان رسالت، چه با سخنانشان، چه با نحوه عمل خویش، یادآور این گوهر ناب گشتند. برای زنان، زینب کبری و خاندان امام حسین علیه السلام الگوی حجاب و عفاف است. اینان در عین مشارکت در حماسه عظیم و ادای رسالت حساس و خطیر اجتماعی، متانت و عفاف را هم مراعات کردند و اسوه همگان شدند.

حسین بن علی علیهما السلام به خواهران خویش و به دخترش، فاطمه، توصیه فرمود که اگر من کشته شوم، گریبان چاک نزنید، صورت مخراشید و سخنان ناروا و نکوهیده مگویید. (۱) اینگونه حالات، در شان خاندان قهرمان آن حضرت نبود، به خصوص که چشم دشمن ناظر صحنه‌ها و رفتار آنان بود.

در آخرین لحظات، وقتی آن حضرت صدای گریه بلند دخترانش را شنید برادرش عباس و پسرش علی اکبر را فرستاد که آنان را به صبوری و مراعات آرامش دعوت کنند. (۲)

رفتار توأم با عفاف و رعایت حجاب همسران و دختران شهدای کربلا و حضرت زینب، نمونه عملی متانت بانوی اسلام بود. امام سجاد علیه السلام نیز تا می‌توانست، مراقب حفظ شوون آن بانوان بود. در کوفه به ابن زیاد گفت: «مرد مسلمان و پاکدامنی را همراه این زنان بفرست، اگر اهل تقوایی!» (۳)



به نقل شیخ مفید: پس از کشته شدن امام حسین علیه السلام وقتی گذر عمر سعد نزد زنان و دختران امام شهدا افتاد، زنان بر سر او فریاد زدند و گریستند و از او خواستند که آنچه را از آنان غارت شده به آنان بازگردانند، تا به وسیله آنان خود را بپوشانند. (۴)

به نقل سید بن طاووس، شب عاشورا امام حسین علیه السلام در گفت و گو با خانواده اش آنان را به حجاب و عفاف و خویشنداری توصیه کرد. (۵) روز عاشورا وقتی زینب کبری، بی‌طاقت شد و به صورت خود زد، امام به او فرمود: آرام باش، زبان شماتت این گروه را نسبت به ما دراز مکن. (۶)

در حادثه حمله دشمن به خیمه‌ها و غارت آنچه آنجا بود، زنی از بنی بکر بن وائل از بانوان حرم دفاع کرد و خطاب کرد: ای آل بکر بن وائل! آیا دختران پیامبر را غارت می‌کنند و جامه‌هایشان را می‌برند و شما می‌نگرید؟ (۷)

دختران و خواهران امام، مواظب بودند تا حریم عفاف و حجاب اهل بیت پیامبر تا آنجا که می شود، حفظ و رعایت شوم. ام کلثوم به مامور بردن اسیران گفت: وقتی ما را وارد شهر دمشق می‌کنید از دری وارد کنید که تماشاچی کمتری داشته باشد. و از آنان درخواست کرد که سرهای شهدا را از میان کجاوه های اهل بیت فاصله بدهند تا نگاه مردم به آنها باشد و حرم رسول الله را تماشا نکنند و گفت: از بس که مردم ما را در این حال تماشا کردند، خوار شدیم! (۸)

از اعتراض‌های شدید حضرت زینب علیها السلام به یزید، این بود که: ای یزید! آیا از عدالت است که کنیزان خود را در حرمسرا پوشیده نگاه داشته‌ای و دختران پیامبر را به صورت اسیر شهر به شهر می‌گردانی، حجاب آنها را هتک کرده، چهره‌هایشان را در معرض دید همگان قرار داده‌ای که دور و نزدیک به صورت آنان نگاه می‌کنند؟! (۹)

هدف از نقل این نمونه‌ها نشان دادن این نکته است که هم خاندان امام حسین علیه السلام، نسبت به حجاب و عفاف خویش مواظبت داشتند، و هم از رفتار دشمن در این که حریم حرمت عترت پیامبر را نگاه داشته و آنان را در معرض تماشای مردم قرار داده بودند، به شدت انتقاد می‌کردند.

با آن که زیردست دشمن بودند و داغدار و مصیبت‌زده از منزلی به منزلی و از شهری به شهری و از دریاری به دریاری آنان را می‌بردند، با نهایت دقت، نسبت به حفظ شان و مرتبه یک زن پاکدامن و متعهد م راقبت داشتند و در همان حال نیز سخنرانی‌های افشارگرانه و انجام رسالت و تبیین و دفاع از اهداف شهدا باز نمی‌ماندند. حرکت اجتماعی سیاسی، در عین مراعات حجاب و عفاف. و این درسی برای بانوان در همه دوران‌ها و همه شرایط است.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۶.

۲- وقعة الطف، ص ۲۰۶.

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۰.

۴- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۳.

۵- الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۲.

۶- الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۵۱.

۷- همان، ص ۱۸۱.

۸- همان، ص ۱۴۲.

۹- همان، ص ۲۱۸.

#### منبع:

پیام‌های عاشورا، جواد محدثی.

## فتوت و جوانمردی در کربلا



مردانگی و جوانمردی، از خصلت‌های ارزشمندی است که انسان را به «اصول انسانی»، «شرافت»، «تعهد و پیمان» و رعایت حال درماندگان پایبند می‌سازد. کسی که به حق وفادار بماند و از پستی و ستم‌گریزان باشد، از ضعیفان پشتیبانی کند، از خیانت و نیرنگ دوری گزیند، و به ظلم و حقارت و دنائت تن ندهد، اهل گذشت و ایثار و فداکاری باشد، «جوانمرد» است. «فتی» به جوانمرد گفته می‌شود و فتوت، همان مردانگی است. در فرهنگ گذشته، به معنای عیاری به کار می‌رفته که جنبه اجتماعی داشته و عیاران گروهی بودند که به خنجر و سلاح مجهز بودند و از دیگران مال می‌گرفتند و از محلی به محلی می‌رفتند، در عین حال، جانب مردانگی و بلند نظری را نگه می‌داشتند و گاهی دفاع یک قسمت از شهر یا محله به عهده آنان بود. به اهل محل، دروغ نمی‌گفتند، تجاوز نمی‌کردند، اهل خیانت نبودند و به صفاتی همچون بخشش، آزادی، شجاعت، مهمان‌نوازی، بزرگ منشی و وفای به عهد آراسته بودند. (۱) اینان برای خود آداب و عادات و فرهنگ خاصی داشتند. (۲)

در فرهنگ دینی، «فتوت» به نوعی بذل و بخشش، نیکی به دیگران، گشاده رویی، عفاف و خویش‌داری، پرهیز از آزار دیگران، و دوری از دنائت و پستی تفسیر شده است (۳). حضرت علی علیه‌السلام فرموده است:

نظام فتوت و جوانمردی، تحمل لغزش‌های برادران و رسیدگی شایسته به همسایگان است. (۴)

قرآن کریم از جوانان یکتاپرستی که در دوران حاکمیت دقیانوس، از ظلم و شرک او گریختند و به غار پناه بردند (اصحاب کهف) با تعبیر «فتیه» (= جوانمردان) یاد می‌کند.

یاران امام حسین علیه السلام زیباترین جلوه‌های جوانمردی و فتوت را در حماسه عاشورا از خود نشان دادند، چه با حمایتشان از حق، چه با جانبازی در رکاب امام تا شهادت، چه در برخورد انسانی با دیگران، حتی دشمنان. ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام، خود مظهر اعلای فتوت بود. وی از یاران شهیدش و جوانمردانی از آل محمد صلی الله علیه و آله که روز عاشورا به شهادت رسیدند، با همین عنوان یاد می‌کند.

(۵) و از زندگی پس از شهادت آن عزیزان به خون آرمیده، احساس دل‌تنگی می‌کند. به نقل تواریخ، حتی سر مطهر امام حسین علیه‌السلام بر فراز نی، آیتی از سوره کهف تلاوت کرد و از ایمان آن جوانمردان (فتیه) یاد نمود. (۶)

عمل مسلم بن عقیل، در خانه هانی مبنی بر ترور نکردن ابن زیاد را نیز می‌توان از جوانمردی مسلم دانست.

هانی هم به نوبه خود جوانمرد بود. وقتی او را به اتهام پنهان کردن مسلم در خانه اش دستگیر کرده به دارالاماره بردند، ابن زیاد از او می‌خواست که مسلم را تحویل دهد. اما هانی این را نامردی می‌دانست، در پاسخ آنان گفت:

«به خدا قسم هرگز او را نخواهم آورد. آیا مهمان خودم را بیاورم و تحویل بدهم که او را بکشی؟ به خدا قسم سوگند اگر تنهای تنها و بدون یاور هم باشم او را تحویل نخواهم داد، تا در راه او کشته شوم!» (۷)

در مسیر راه کوفه، وقتی امام حسین علیه‌السلام با سپاه حُر برخورد کرد و آنان راه را بر کاروان حسینی بستند، زهیر بن قین به امام پیشنهاد کرد که اینان گروهی از دکنند و ما می‌توانیم آنان را از بین ببریم و جنگ با اینها آسان تر از نبرد با گروه‌هایی است که بعدا می‌آیند. امام فرمود: «ما کُنْتُ لِإِبْدَاهُمْ بِالْقِتَالِ» (۸)، من شروع به جنگ نمی‌کنم. این یک گوشه از مردانگی امام است. صحنه دیگر، آب دادن به سپاه تشنه حر بود که از راه رسیده بودند. سیدالشهداء علیه‌السلام دستور

داد همه آن لشکر هزار نفری را حتی اسب هایشان را سیراب کنند! یکی از آنان که دیرتر رسیده و تشنه تر و بی‌رمق‌تر بود، امام به دست خود او و اسبش را سیراب کرد (۹). روز عاشورا، همین‌حُر، وقتی تصمیم گرفت به یاران امام بی‌پوندد، توبه‌کنان نزد امام آمد. امیدی نداشت که امام از گذشته او بگذرد، ولی جوانمردی امام او را پذیرا شد و توبه اش قبول گشت. (۱۰) مردانگی و وفای ابوالفضل نیز در کنار نهر علقمه جلوه کرد. وقتی تشنه کام وارد فرات شد و خواست آب بنوشد با یادآوری عطش برادر و کودکان خیمه‌ها، آب ننوشید و لب تشنه از شریعه فرات بیرون آمد. (۱۱)



زندگی و مرگ و پیکار و شهادت حسین بن علی علیهما السلام همه مردانه بود و از روی کرامت و بزرگواری. در زیارتنامه آن حضرت آمده است که: «کریمانه جنگید و مظلومانه به شهادت رسید» (۱۲).

همه یاران امام نهی که در صحنه دفاع از حجت خدا و دین الهی تا پای جان ماندند و صحنه و میدان را رها نکردند و به امام خویش پشت نکردند و بر سر عهد و پیمان خود ماندند، جوانمردان فتوت پیشه ای بودند که مردانگی را در مکتب اهل بیت آموخته بودند.

یاران امام حسین علیه السلام زیباترین ج لوه‌های جوانمردی و فتوت را در حماسه عاشورا از خود نشان دادند، چه با حمایتشان از حق، چه با جانبازی در رکاب امام تا شهادت، چه در برخورد انسانی با دیگران، حتی دشمنان.

وقتی شمر برای حضرت ابوالفضل امان‌نامه آورد، وی امان او را رد کرد و شمر را لعنت نمود و فرمود: برای ما امان نامه می‌آوری در حالی که پسر پیامبر، امان و امنیت ندارد؟! (۱۳)

پای‌بندی عاشوراییان به اصول انسانی و حمایت از مظلوم و بی تفاوت نبودن در برابر جنایت و ستم و یاری رساندن به بی‌پناهان، از آنان چهره‌هایی درخشان و ماندگار پدید آورده است که در نسل‌های بعد هم دلیران و آزادگان، رسم جوانمردی را از آنان آموختند.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱- لغت‌نامه، دهخدا، واژه فتوت.

۲- فتوت‌نامه»، از ملاحسین و اعظ کاشفی به آداب و رسوم جوانمردان پرداخته است.

۳- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۹۸.

۴- نظام الفتوة احتمال عثرات الاخوان و حسن تعهد الجیران (غررالحکم).

۵- ثم انی قد سئمت الحیوة بعد قتل الاحبة و قتل هولاء الفتية من آل محمد (موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۸۲).

۶- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۱. (آیه ۱۳ کهف).

۷- وقعة الطف، ص ۱۱۹.

۸- ارشاد، مفید، ج ۲، ص ۸۲. (چاپ کنگره شیخ مفید)

۹- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۷۴.

۱۰- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۳.

۱۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۷۲.

۱۲- فقد قاتل کریمًا و قتل مظلوما (مفاتیح الجنان، اعمال حرم مطهر امام الحسین، عمل چهارم).

۱۳- وقعة الطف، ص ۱۹۰.

منبع:

پیام‌های عاشورا، جواد محدثی.

## نقش شجاعت در کربلا



شجاعت آن است که انسان در برخورد با سختی‌ها و خطرهای دلی استوار داشته باشد. (۱) بیشتر کاربرد این واژه، در مسائل مبارزات و جهاد و برخورد با حریف در نبرد و نهراسیدن از رویارویی با دشمن در جنگ‌ها است. این نیروی قلبی و صلابت اراده و قوت روح، سبب می‌شود که انسان هم از گفتن حق در برابر ظالمان نهراسد، هم هنگام نیاز به مقابله و نبرد بپردازد، هم از فداکاری و جانپازی نهراسد. در جایی که اغلب مردم می‌هراسند، شجاعت آن است که انسان علی‌رغم وجود زمینه‌های هراس، نترسد و خود را نیازد و با غلبه بر مشکلات، تصمیم‌گیری حق و درست داشته باشد.

شجاعت عاشوراییان ریشه در اعتقادشان داشت. آنان که به عشق شهادت می‌جنگیدند، از مرگ ترسی نداشتند تا در مقابله با دشمن، سست شوند. از این رو لشکریان دشمن پیوسته از برابرشان می‌گریختند. و چون یارای رزم فردی با این شجاعان را نداشتند، حمله عمومی به یک فرد می‌کردند، یا از دور، یاران امام را سنگباران می‌کردند.

همه رشادت‌ها و حماسه‌آفرینی‌های میدان‌های جهاد، مدیون دلیری شجاعان در نبرد بوده است و همه در هم شکستن ابهت طاغوت‌ها و قدرت‌های جابر نیز در شجاعت افراد مصمم در رویارویی با آنان نهفته است. نترسیدن از مرگ، یکی از مظاهر آشکار شجاعت است و همین عامل، امام حسین علیه‌السلام و یارانش را به نبرد عاشورا کشاند تا حماسه‌ای ماندگار بیافرینند.

وقتی امام از مکه به سمت کوفه حرکت می‌کرد و در طول راه کسانی با وی برخورد می‌کردند و با طرح اوضاع آشفته عراق و استیلای ابن زیاد بر مردم، او را از عواقب این سفر می‌ترساندند، شجاعت و بی‌باکی امام حسین علیه‌السلام از مرگ بود که این سفر را حتمی می‌ساخت. در برخورد با سپاه خُر فرمود:

«أَيَسَ شَانِي شَانُ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ» (۲) ؛ شان و موقعیت من، موقعیت کسی نیست که از مرگ بهراسد.

در جایی دیگر فرمود که من نه دست ذلت به اینان می دهم و نه چون بردگان فرار یا اقرار می کنم. (۳) سخن امام حسین علیه السلام و دیگر خاندان او در مواقع مختلف که «أَبِالْمَوْتِ تَخَوَّفُنِي»؛ (آیا مرا از مرگ می ترسانی؟) (نشان دهنده بی هراسی این خاندان از مرگ است.

خصلت شجاعت در بنی هاشم و خاندان پیامبر، زبانزد بود . امام سجاد علیه السلام نیز در سخنرانی شورانگیز خویش در مجلس یزید فرمود که به ما شش چیز داده شده و با هفت چیز از دیگران برتریم؛ و شجاعت را در زمره آنها بر شمرده :  
«أَعْطَيْنَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاخَةَ وَالشَّجَاعَةَ ...» (۴)

بالتر از همه اینها، شجاعتی است که امام حسین علیه السلام و اهل بیت او و یارانش در صحنه های مختلف عاشورا نشان دادند که خود کتابی مفصل می شود؛ مانند رشادتی که مسلم بن عقیل در کوفه هنگام نبرد از خود نشان داد یا شجاعت و رزم آوری یاران امام در میدان کربلا، آن چنان بود که فریاد همه را برآورد و یکی از سران سپاه کوفه خطاب به سربازان فریاد زد: ای بی خردان احمق! می دانید با چه کسانی می جنگید؟ با شیران شرزه (تند و تیز و خشمگین )، با گروهی که مرگ آفرین اند. هیچ کدامتان به هموردی آنان به میدان نروید که کشته می شوید (۵) ! دلآوری عبدالله بن عقیف ازدی در مقابل ابن زیاد و سپس درگیری اش با سپاه مهاجم به خانه اش و صدها نمونه ابن دلیری ها . دشمنان امام حسین علیه السلام و یاران شجاع او را اینگونه توصیف کرده اند : کسانی بر ما تاختند که پنجه هاشان بر قبضه شمشیرها بود، همچون شیران خشمگین بر سواره های ما تاختند و آنان را از چپ و راست تار و مار کردند و خود را در کام مرگ می افکندند... (۶)



شجاعت عاشوراییان ریشه در اعتقادشان داشت . آنان که به عشق شهادت می جنگیدند، از مرگ ترسی نداشتند تا در مقابله با دشمن، سست شوند. از این رو لشکریان دشمن پیوسته از برابرشان می گریختند. و چون یارای رزم فردی با این شجاعان را نداشتند، حمله عمومی به یک فرد می کردند، یا از دور، یاران امام را سنگباران می کردند . یکی از روایان حوادث کربلا به نام حمید بن مسلم درباره قوت قلب امام می گوید : به خدا سوگند ! هیچ محاصره شده ای در انبوه مردم را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و همچون حسین بن علی قوی دل و استوار و شجاع باشد . مردان دشمن، او را محاصره کرده بودند، او با شمشیر بر آنان حمله می آورد و همه از چپ و راست فرار می کردند . شمر چون چنین دید به سواره های خود فرمان داد تا به پشتیبانی نیروهای پیاده بشتابند و امام را از هر طرف تیرباران کنند : «وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْتُورًا قَدْ قُتِلَ وُلْدُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ اصْحَابُهُ اِرْبَطَ جَاشًا وَ لَا اَمْضَى جَنَانًا مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ...» (۷)

در زلزله تنامه های متعدد، به صف شجاعت سیدالشهدا و یاران او اشاره شده است، از قبیل «بَطَّلَ الْمُسْلِمِينَ»، «فُرْسَانُ الْهَيْجَاءِ»، «لُيُوثُ الْغَابَاتِ» که آنان را به عنوان قهرمان مسلمانان، تک سواران نبرد، شیران بیشه شجاعت و ... ستوده اند. (۸)

عاشورا الهام بخش شجاعت به مبارزان بوده است و محرم همواره روحیه شهامت و ظلم ستیزی به مردم می داده است . به تعبیر حضرت امام خمینی: «ماه محرم ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد، ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومت های شیطان زده، ماهی که به نسل ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت...» (۹)



با توجه به این که مایه شهامت و شجاعت، در متن قیام عاشورا و در عمل و گفتار شهدای کربلا موج می‌زند، سزاوار است که این محتوا برای مردم، به ویژه جوانان بیشتر تشریح شود، تا علاوه بر اشکی که بر مظلومیت شهدای کربلا و شهادت حسین بن علی علیهما السلام می‌ریزند، از شجاعت آنان نیز درس بگیرند. یادآوری شجاعت روحی حضرت زینب علیها السلام در مواجهه با مشکلات و آن همه داغ و شهادت و نیز خطابه‌های آتشین او در کوفه و دمشق در مقابل جباران زمان، بانوان ما را نیز شجاع و دلیر بار می‌آورد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مجمع‌البحرین، واژه «شجع».
- ۲- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۱.
- ۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶.
- ۴- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۹.
- ۵- وقعة الطف، ص ۲۲۴.
- ۶- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۲۰.
- ۷- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۱.
- ۸- زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه رجب، (مفاتیح الجنان، ص ۴۴۱ و ۴۴۶).
- ۹- صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۲۵.

منبع:

پیام‌های عاشورا، جواد محدثی.

## نقش وفا در کربلا



وفا، پای‌بندی به عهد و پیمانی است که با کسی می‌بندیم. نشانه صداقت و ایمان انسان و مردانگی و فتوت اوست. وفا، هم نسبت به پیمان‌هایی است که با خدا می‌بندیم، هم آنچه با دوستان قول و قرار می‌گذاریم، هم عهدی که با دشمن می‌بندیم، هم تعهدی که به صورت نذر بر عهده خویش می‌گذاریم، هم پیمان و بیعتی که با امام و ولی امر می‌بندیم. وفای به عهد در همه این موارد، واجب است و نقض عهد و زیر پا گذاشتن پیمان و بی وفایی نسبت به بیعت و قرار دوستی و حقوق

برادری نشان ضعف ایمان و از بدترین خصلت هاست. خداوند وفای به عهد را لازم شمرده است و از عهد، بازخواست خواهد کرد: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْوُولًا» (۱)

در آیات قرآن، به ستایش خداوند از کسانی که صادق الوعد و وفادار بودند مثل حضرت اسماعیل، و به نکوهش الهی از اشخاص و اقوامی که نقض عهد و پیمان شکنی کردند، برمی خوریم. حضرت علی علیه السلام هم «وفا» را جزء گرامی ترین خصلت ها شمرده است: «اشْرَفُ الْخَلَائِقِ الْوَفَاءُ» (۲) و در سخنی دیگر، وفای به عهد را از نشان های ایمان دانسته است: «مِنْ دَلَائِلِ الْإِيمَانِ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ» (۳)

با این مقدمه، وقتی به صحنه عاشورا می نگریم، در یک طرف مظاهر برجسته ای از وفا را می بینیم و در سوی دیگر، نمونه های زشتی از عهدشکنی و بی وفایی و نقض پیمان و بیعت و زیر پا گذاشتن تعهدات را.

حتی از نقاط ضعفی که امام حسین علیه السلام برای معاویه بر می شمرد آن است که وی به هیچ یک از تعهداتی که نسبت به امام حسن مجتبی و سیدالشهدا علیهما السلام داشته است، وفا نکرد (۴).

از نقاط ضعف مهم کوفیان نیز بی وفایی بود، چه بیعتی که با مسلم بن عقیل کردند و قول یاری دادند و تنهائش گذاشتند، چه نامه هایی که به امام حسین علیه السلام نوشته، وعده نصرت و یاری دادند، ولی در وقت لازم، نه تنها به یاری امام برخاستند، بلکه در صف دشمنان او قرار گرفتند و آن نامه ها و عهد ها و امضا های خود را زیر پا گذاشتند.

امام حسین علیه السلام در منزل بیضه، در سخنی که با لشکریان خُر داشت، ضمن یادآوری نامه نگاری ها و بیعتی که برای حمایت و یاری بسته بودند، می فرماید:

اگر اهل وفا به پیمان نیستید و عهد خویش را شکسته اید و بیعت مرا از گردن خود کنار نهاده اید، به جانم سو وگند، این روش از شما کوفیان چندان ناشناخته و شگفت نیست، با پدرم، با برادرم و با پسر عموم مسلم بن عقیل نیز همین کار را کردید ... (۵)

در روز عاشورا نیز در خطابه ای پر شور و انتقادآمیز، از بیعت و بیعت شکنی، از عهد و بی وفایی آنان یاد می کند و بر آن همه سست رایی و نامردی و زیر پا نهادن تعهدات، ملامتشان می کند. (۶)

در مقابل این همه بی وفایی، خود امام حسین علیه السلام اهل وفا بود، یارانش تا پای جان وفاداری نشان دادند و به بیعت و تعهد نصرتی که با امام خویش بسته بودند، پایدار ماندند. مقام صدق وفای آن حضرت و یاران شهیدش، در روایات و زیارتنامه ها نیز مطرح شده است. به گوشه ای از آنها اشاره می شود:

شب عاشورا، سیدالشهدا وقتی با اصحاب خود صحبت می کند، وفای آنان را می ستاید:

«فَأَيُّ لَأَ أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي...» (۷) ؛ من با وفاتر و بهتر از اصحابم، اصحابی را نمی شناسم.

روز عاشورا، وقتی بر بالین مسلم بن عوسجه می آید، این آیه را می خواند:

«فَقَنُوهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلاً» (۸)؛ مردانی که بر عهد خویش با خدا صادق بودند، برخی شان به عهد وفا کرده و جان باختند، برخی هم منتظرند و عهد و پیمان را هیچ دگرگون نساخته اند.

پیام وفا، از عاشورا به وارثان این راه رسیده است، به عهدی که با خدا و خون شهیدان می بندند و بیعتی که با رهبری و مقام ولایت دارند، تا آخر عمر، وفادار می مانند و سختی های راه و جاذبه های دنیوی و سستی های همراهان، عاشوراییان را هرگز از تداوم راه باز نمی دارد.

وقتی حبیب بن مظاهر کنار مسلم آمد، به او بشارت بهشت داد . مسلم بن عوسجه در همان حال و در دم آخر به حبیب توصیه کرد که: «سفرش می‌کنم که از این مرد - اشاره به امام حسین - دست برداری و در راه او کشته شوی...» و جان باخت. (۹)

آیه فوق را امام حسین علیه‌السلام بارها در این سفر، به یاد یارانی که در وفای به پیمان شهید شدند تلاوت می‌کرد و وفاداری آنان را می‌ستود. وقتی هنگام آمدن به طرف کربلا، خبر شهادت قیس بن مسهر را هم شنید، این آیه را خواند.

عباس بن علی و برادرانش، وفا نشان دادند و امان‌نامه دشمن را نپذیرفتند و در رکاب امام، به شهادت رسیدند.

یاران امام، با آن که امام بیعت خویش را از آنان برداشت، ولی به مقتضای وفا، در صحنه ماندند و عهد نشکستند . شهدای کربلا جان‌بازی در رکاب آن حضرت را وفای به عهد می‌دانستند و امضای خون بر پیمان خویش می‌زدند. عمرو بن قرظه، روز عاشورا خود را در برابر شمشیرها و تیرهای دشمن قرار می‌داد تا به امام آسیبی نرسد . آن قدر جراحت برداشت که بی‌تاب شد. رو به امام حسین علیه‌السلام کرد و پرسید: ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟ فرمود : آری، تو در بهشت پیش روی منی و زودتر به بهشت می‌روی، سلام مرا به پیامبر برسان. (۱۰)

در زیارت امام حسین علیه‌السلام خطاب به آن حضرت می‌گوییم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينُ» (۱۱)؛ شهادت می‌دهم که تو به عهد خدا وفا کردی و تا رسیدن به یقین (و شهادت) در راه او جهاد کردی.

و نیز می‌گوییم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَعْتَ وَ نَصَحْتَ وَ وَفَيْتَ وَ أَوْفَيْتَ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.» (۱۲)

که اشاره به ابلاغ پیام و انجام نصیحت و وفای کامل و جهاد در راه خدا دارد.

در زیارت حضرت مسلم بن عقیل می‌خوانیم:

«و أَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ» (۱۳) که اشاره به عهد با خدا است و جان باختن در راه یاری حجت خدا.

و در زیارت عباس بن علی می‌گوییم:

«أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ...» (۱۴)



که گواهی به اطاعت و تسلیم و تصدیق و وفا و خیرخواهی حضرت ابوالفضل نسبت به فرزند پیامبر است و در همین زیارت، از خدا پاداش کامل‌تر کسانی را که به بیعت خویش وفا کرده و دعوت امام را پذیرفته و در اطاعت ولی امر بوده‌اند، برای حضرت عباس مسألت می‌کنیم. این فداکاری‌های خونین و همراه با شهادت، همان عهدی بود که شب عاشورا با حجت خدا بستند و خطاب به امام حسین علیه‌السلام گفتند: به خدا سوگند هرگز از تو جدا نمی‌شویم، جانمان فدای جانت! با حنجرها و حلقوم‌ها و دست‌ها و چهره‌های خونین خویش از تو حمایت می‌کنیم، هر گاه گشته شدیم، به عهد خویش و آنچه بر عهده ماست، وفا کرده‌ایم: «... فَأَإِذَا نَحْنُ قُتِلْنَا، كُنَّا وَفِينَا وَ قَضِينَا مَا عَلَيْنَا.» (۱۵)

پیام وفا، از عاشورا به وارثان این راه رسیده است، به عهدی که با خدا و خون شهیدان می‌بندند و بیعتی که با رهبری و مقام ولایت دارند، تا آخر عمر، وفادار می‌مانند و سختی‌های راه و جاذبه‌های دنیوی و سستی‌های همراهان، عاشوراییان را هرگز از تداوم راه باز نمی‌دارد.

هر پیشوا و رهبری هم نیازمند یارانی با وفا است تا به اتکاء حمایت و صدق و وفایشان یک حرکت انقلابی و مبارزاتی را رهبری کند و به اهداف مورد نظر برساند.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- اسراء، آیه ۳۴.
- ۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۰۲.
- ۳- همان، ص ۶۰۳.
- ۴- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۲۷۸.
- ۵- همان، ص ۳۶۱ به نقل از تاریخ طبری و کامل ابن اثیر.
- ۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸/ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۰ و منابع بسیار دیگر.
- ۷- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵.
- ۸- احزاب، آیه ۲۳.
- ۹- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۵، لهوف، ص ۴۶.
- ۱۰- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۵.
- ۱۱- مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۸.
- ۱۲- مفاتیح الجنان، زیارات مطلقه امام حسین، ص ۴۲۳.
- ۱۳- همان، زیارت مسلم بن عقیل، ص ۴۰۲.
- ۱۴- همان، زیارت حضرت عباس، ص ۴۳۴.
- ۱۵- وقعة الطف، ص ۱۹۹.

منبع:

پیام‌های عاشورا، جواد محدثی.

## ایثار در کربلا



ایثار، مقدم داشتن دیگری بر خود است، چه در مسائل مالی و چه در موضوع جان. این صفت نیک یکی از خصلت‌های ارزشمند اخلاقی است که در قرآن کریم و روایات، مورد ستایش فراوان است و از وارستگی انسان از «خودخواهی» سرچشمه می‌گیرد. قرآن از مومنانی یاد می‌کند که با آن که خودشان نیازمندند، دیگران را بر خویشان مقدم می‌دارند: «و یُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (۱)

**گذشتن از خواسته‌های خود و نیز چشم پوشیدن از آنچه مورد علاقه انسان است، به خاطر دیگری و در راه دیگری «ایثار» است. اوج ایثار، ایثار خون و جان است. ایثارگر، کسی است که حاضر باشد هستی و جان خود را برای دین خدا فدا کند، یا در راه رضای او از تمنیات خویش بگذرد.**

در صحنه عاشورا، نخستین ایثارگر، سیدالشهدا علیه‌السلام بود که حاضر شد فدای دین خدا گردد و رضای او را بر همه چیز برگزید و از مردم نیز خواست کسانی که حاضرند خون خود را در این راه نثار کنند، و با او همسفر کربلا شوند. (۲)

اصحاب آن حضرت نیز، هر کدام ایثارگرانه جان فدای امام خویش کردند. در طول حوادث عاشورا نیز صحنه‌های زیبایی از ایثارگری دیده می‌شود.

وقتی نیروهای ابن زیاد، آگاه شدند که مسلم بن عقیل در خانه هانی بن عروه است، هانی را احضار کردند و از او خواستند که مسلم را تسلیم آنان کند. او می‌توانست با سپردن مسلم به دست آنان، جان خویش را نجات بخشد، اما حاضر شد در راه مسلم کشته شود ولی او را تسلیم نکند. در مقابل درخواست تهدیدآمیز آنان گفت:

«به خدا سوگند، اگر تنها و بی‌یاور هم بمانم، هرگز او را تسلیم شما نخواهم کرد، تا آن که در راه حمایت از او بمیرم!» (۳)

وقتی مسلم بن عقیل را به دارالاماره بردند، پس از گفت و گوهایی تندی که رد و بدل شد و تصمیم به کشتن او گرفتند، مسلم گریست. یکی از حاضران گفت: کسی که در پی چنین خواسته‌هایی باشد نباید گریه کند (و باید پیش بینی این روزها را هم بکند) مسلم گفت: بر خودم گریه نمی‌کنم، بلکه برای حسین علیه‌السلام و خانواده او می‌گریم. (۴)

این نیز ایثارگری او را نشان می‌دهد که در آستانه شهادت، اگر هم گریه می‌کند نه بر حال خویش، که بر حسین می‌گرید که طبق گزارش او از وضع کوفه، روی به این شهر پرنیرنگ و مردم پیمان شکن نهاده است.

وقتی امام حسین علیه‌السلام به فرزندان عقیل و مسلم بن عقیل فرمود که شهادت مسلم برایتان کافی است، شما صحنه را ترک کنید، یک‌صدا گفتند: به خدا سوگند چنین نخواهیم کرد. جان و مال و خانواده و هستی خود را فدای تو می‌کنیم و در رکابت می‌جنگیم تا شهادت. (۵)



اظهارات ایثارگرانه یاران امام در شب عاشورا مشه و ر است؛ یک به یک برخاستند و آمادگی خود را برای جانبازی و ایثار خون در راه امام اظهار کردند. از آن همه سخن، این نمونه از کلام مسلم بن عوسجه کافی است که به امام عرض کرد:

«هرگز از تو جدا نخواهم شد. اگر سلاحی برای جنگ با آنان هم نداشته باشم، با سنگ با آنان خواهم جنگید تا همراه تو به شهادت برسم.» (۶)

سخنان سعید بن عبدالله حنفی، زهیر بن قین و دیگران، جلوه‌های روشن و ماندگاری از این روحیه ایثارگری است. طبق نقلی سخن گروهی از آنان چنین بود: «به خدا قسم از تو جدا نخواهیم شد! جان‌هایمان فدای توست، تو را با ایثار خون، چهره و اعضای بدن حمایت می‌کنیم.» (۷)

آری... خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست. حضرت زینب علیهما السلام عصر عاشورا هنگام حمله سپاه کوفه به خیمه‌ها و غارت اشیاء چون دید شمر با شمشیر آخته قصد کشتن امام زین العابدین را دارد، فرمود: او کشته نخواهد شد مگر آن که من فدای او شوم. (۸)

پیشوای نهضت، به پشت‌گرمی حامیان ایثارگر، گام در مراحل دشوار و پرخطر می‌گذارد. اگر آمادگی پیروان برای ایثار مال و جان و گذشتن از راحتی و زندگی نباشد، رهبر تنها می‌ماند و حق، مظلوم و بی‌یاور. در انقلاب کربلا، امام و خانواده و یارانش دست از زندگی شستند، تا دین خدا بماند و کشته و اسیر شدند، تا حق زنده بماند و امت، آزاد شوند، و اصحاب شهید امام، تا زنده بودند، اجازه ندادند از بنی‌هاشم کسی به میدان رود و کشته شود. بنی‌هاشم هم تا زنده بودند، جان فدا کردند و در راه و رکاب امام به شهادت رسیدند و حسین بن علی علیه السلام شهید آخرین بود که وقتی به دشت کربلا نگریست، از آن همه یاران و برادران و اصحاب، کسی نمانده بود.

جلوه دیگری از ایثار، در کار زیبایی حضرت ابوالفضل علیه السلام بود: ابتدا امان ابن زیاد را که شمر آورده بود رد کرد آنگاه در شب عاشورا اظهار کرد که هرگز از تو دست نخواهیم کشید، خدا نیاورد زندگی پس از تو را. روز عاشورا نیز وقتی با لب تشنه وارد شریعه فرات شد تا برای امام و کودکان تشنه آب آورد، پس از پر کردن مشک، دست زیر آب برد تا بنوشد، اما با یادآوری کام تشنه حسین علیه السلام، ایثارگری و وفای او اجازه نداد که آب بنوشد و امام حسین علیه السلام و کودکان تشنه باشند و تشنه‌کام، گام از فرات بیرون نهاد (۹) و تشنه لب شهید شد. باز هم در اوج نیاز، آب ننوشیدن و به فکر نیاز دیگران بودن.

آب شرمنده ز ایثار عملدار تو شد که چرا تشنه از او این همه بی‌تاب گذشت

سعید بن عبدالله، جلوه دیگری از ایثار را در کربلا به نمایش گذاشت و هنگام نماز خواندن امام، خود را سپر تیرهایی ساخت که از سوی دشمن می‌آمد. وقتی نماز امام به پایان رسید، او سیزده تیر بر بدن داشت و بر زمین افتاد و شهید شد. (۱۰)

خصلت و صف عاشورایی را کسی دارد که حاضر باشد به خاطر خدا، در راه دیگری فداکاری کند و ایثارگری نماید.

پی‌نوشت‌ها:

۱- احشر (۵۹)، آیه ۹.

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶ / حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۳، ص ۴۸.

۳- والله لو لم اکن الا واحدا لیس لی ناصر لم ادفعه الیه حتی اموت دونه (وقعة الطف، ص ۱۱۹) مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۰۵.

۴- مقتل خوارزمی ج ۱، ص ۲۱۱.

۵- همان.

۶- وقعة الطف، ص ۱۹۸.

۷- والله لا نفارقک و لکن انفسنا لک الفداء، نکیک بنحورنا و جباهنا و ایدینا... (همان، ص ۱۹۹)

۸- لا یقتل حتی أُقتل دون (مقتل الحسین، مقوم، ص ۳۸۷)

۹- مقتل الحسین، مقوم، ص ۳۳۶.

۱۰- همان، ص ۳۰۴.

**منبع:**

پیام‌های عاشورا، جواد محدثی.

## جلوه توکل در کربلا



داشتن تکیه‌گاهی قدرتمند و استوار در شدايد و حوادث، عامل ثبات قدم و نهراسیدن از دشمنان و مشکلات است. توکل، تکیه داشتن بر نیروی الهی و نصرت و امداد اوست. قرآن کریم دستور می دهد که مومنان تنها بر خدا تکیه کنند و در روایات اسلامی آمده است که هر کس به غیر خدا اتکاء و پشت‌گرمی داشته باشد، خوار و ضعیف می‌شود.

امام حسین علیه‌السلام در آغاز حرکت خویش از مدینه، تنها با توکل بر خدا این راه را برگزید و هنگام خروج از مک ه به سوی کوفه، گرچه برای پاسخ‌گویی به دعوت نامه‌های کوفیان آهنگ آن دیار کرد، ولی باز هم تکیه گاهش خدا بود، نه نامه‌ها و دعوت‌های مردم کوفه. به همین جهت نیز وقتی میان راه خبر بی‌وفایی مردم و شهادت مسلم بن عقیل را شنید، باز نگشت و برای انجام تکلیف با توکل بر خدا، راه را ادامه داد.

حتی توکلش بر یاران همراهش هم نبود. از این رو از آنان نیز خواست که هر کس می خواهد برگردد . با این توکل بود که هیچ پیش‌آمدی در عزم او خلل وارد نمی‌کرد در وصیتی که به برادرش محمد حنفیه در آغاز حرکت از مدینه داشت، ضمن بیان انگیزه و هدف خویش از این قیام، در پایان فرمود:

«ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب.» (۱)

وقتی در منزل خزیمه حضرت زینب علیها السلام شعری را از هاتفی شنید که خبر از سرانجام مرگ برای کاروان می داد، نگرانی خویش را به امام ابراز کرد. حضرت فرمود: «خواهرم! آنچه تقدیر است، خواهد شد.» (۲)

در منزل بیضه، در یک سخنرانی که خطاب به اصحاب خود و سربازان خُر انجام داد، ضمن انتقاد از پیمان شکنی کوفیان و نیرنگ آنان که به او نامه نوشته بودند، فرمود: «و سَيُعْنِي اللهُ عَنْكُمْ» (۳) و از نصرت آنان اظهار بی‌نیازی کرد و چشم به خداوند دوخت.

صبح عاشورا با شروع حمله دشمن به اردوگاه امام، آن حضرت در نیایشی به درگاه خدا، این اتکال و اعتماد به پروردگارش را در هر گرفتاری و شدت و پیشامد سخت چنین بیان کرد:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ غَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي تَقَّةٌ وَعُدَّةٌ...» (۴)

و خدا را هم به عنوان عامل پشت گرمی و اطمینان نفس (تقه) و هم نیروی حمایتگر و پشتیبان خویش (عده) خواند و اینگونه مناجات در صحنه درگیری و آستانه شهادت، جز از روح‌های متوکل بر نمی‌آید. در سخنرانی‌های دیگری که خطاب به سپاه کوفه داشت، با تلاوت آیاتی که متضمن ولایت و نصرت الهی نسبت به صالحان است، توکل خویش را بر خدا ابراز نمود :

«إِنَّ وَلِيَّيَ اللهُ الَّذِينَ نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ.» (۵)



امام حسین علیه السلام در آغاز حرکت خویش از مدینه، تنها با توکل بر خدا این راه را برگزید و هنگام خروج از مکه به سوی کوفه، گرچه برای پاسخ‌گویی به دعوت‌نامه‌های کوفیان آهنگ آن دیار کرد، ولی باز هم تکیه‌گاهش خدا بود، نه نامه‌ها و دعوت‌های مردم کوفه. به همین جهت نیز وقتی میان راه خبر بی‌وفایی مردم و شهادت مسلم بن عقیل را شنید، باز نگشت و برای انجام تکلیف با توکل بر خدا، راه را ادامه داد .

و در خطبه‌ای در روز عاشورا، جمله «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبُّكُمْ» را بیان کرد که شاهد دیگری بر این روحیه و باور است. (۶)

در طول راه نیز در برخورد با ضحاک بن عبدالله مشرقی، وقتی وی آمادگی کوفیان را برای جنگ با سیدالشهدا علیه السلام اعلام کرد، تنها پاسخ امام این بود:

«حَسْبِيَ اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» (۷)

این خصلت برجسته در آخرین لحظات حیات حضرت نیز همراه او بود. وقتی زخمی و نیزه خورده بر زمین افتاده بود . در آن مناجات بلند و عارفانه با معبود خویش از این توکل بر ذات قادر متعال دم می‌زد :



«أَسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفاً وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِئاً.» (۸)

این روحیه توکل بر خدا، هم در آغاز بیرون آمدن از مدینه، در وصیت نامه اش به محمد حنفیه به چشم می خورد، هم در واپسین لحظات حیات در قتلگاه، توکل در مبدا و نهایت در طول این راه و در اوج شداید و بحران‌های پیش آمده ... در عین حال همه مقدمات لازم و تمهیدات شایسته را نیز در جریان نهضت فراهم ساخته بود، تا توکلش جدای از عمل و استفاده از امکانات در راه هدف نباشد؛ و این است مفهوم راستین توکل!

پی‌نوشت‌ها:

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

۲- المقضی هوکائن (موسوعة کلمات الامام الحین، ص ۳۴۲).

۳- موسوعة کلمات الامام حسین، ص ۳۶۱.

۴- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۶.

۵- اعراف، آیه ۱۹۶.

۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹.

۷- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۷۸.

۸- مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۵۷.

منبع:

پیام‌های عاشورا، جواد محدثی.

## صبر و استقامت در کربلا



برای مقابله با فشارهای درونی و بیرونی و غلبه بر مشکلات در راه رسیدن به هدف، پایداری و استقامت لازم است. بدون صبر، در هیچ کاری نمی‌توان به نتیجه مطلوب رسید. برای این که مصیبت‌های وارده و دشواری‌های راه، انسان را از پای در نیآورد، باید صبور بود. صبر، دعوت دین در همه مراحل است و در عاشورا نیز با این جلوه عظیم روحی رو به رو هستیم و آنچه حماسه کربلا را به اوج ماندگاری و تاثیرگذاری و فتح معنوی رساند، روحیه مقاومت امام حسین علیه السلام و یاران و همراهان او بود.

امام از آغاز، نیروهایی را به همراهی طلبید که مقاوم باشند. در یکی از منزلگاه‌های میان راه فرمود:

«ایها الناس! فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَى حَدِّ السَّيْفِ وَ طَعْنِ الْأَسِنَّةِ فَلْيَقُمْ مَعَنَا وَ إِلَّا فَلْيَنْصَرِفْ عَنَّا.» (۱)

ای مردم! هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه‌ها را دارد همراه ما بماند، و الا باز گردد!

با توجه به این که صحنه کارزار، همراه با زخم و ضربه و مرگ و تشنگی و درگیری و اسارت و صدها خوف و خطر است، امام حسین علیه‌السلام شرط همراهی را «صبر» دانست، تا یاران صبورش تا نهایت کار، بمانند. شعار ایستادگی در خطبه‌های امام و رجزهای آن حضرت و دیگر شهداء دیده می‌شود. از سفارش‌های اکید امام به هم‌زمان و خواهر خویش و دیگر زن‌ها و دختران حاضر در صحنه، به ویژه در مرحله پس از شهادت، موضوع صبر بود.

روز عاشورا، در خطبه‌ای به یاران خویش فرمود:

«صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ! فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ.» (۲)

صبر و مقاومت کنید، ای بزرگ زادگان! چرا که مرگ، تنها یکی است که شما را از رنج و سختی عبور می‌دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت‌های همیشگی می‌رساند.

در توصیه‌ای که حضرت خطاب به خانواده خود داشت فرمود بنگرید، هرگاه که من کشته شدم، به خاطر من گریبان خود را چاک ندهید و صورت مخراشید. (۳)



روز عاشورا پس از نماز با یاران، باز هم دعوت به صبر داشت : «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اصْبِرُوا.» (۴) یاران نیز در رجزهای خویش شعار مقاومت و پایداری سر می‌دادند. خالد بن عمر، می‌گفت: ای بنی قحطان! برای کسب رضای رحمان و رسیدن به مجد و عزت صبر کنید. سعد بن حنظله چنین رجز می‌خواند :

صَبْرًا عَلَى الْأَسْيَافِ وَ الْأَسِنَّةِ صَبْرًا عَلَيْهَا لِنُحُولِ الْجَنَّةِ (۵)

برای رسیدن به بهشت، بوشمشیرها و نیزه‌ها صبر می‌کنم.

از زمزمه‌های عرفانی خود آن حضرت در واپسین دم حیات نیز که بر زمین افتاده بود، همین صبر بر قضای الهی به گوش می‌رسید: «صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لَا إِلَهَ سِوَاكَ... صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ.»

کسی که صبر داشته باشد، هم تحمل درد و مصیبتش بیشتر می‌شود و هم به دیگران روحیه می‌دهد. حضرت علی علیه‌السلام فرموده است: «الْصَبْرُ يُهَوِّنُ الْفَجِيعَةَ» (۶)؛ مقاومت، فاجعه و حادثه ناگوار را آسان و قابل تحمل می‌کند.

سخت‌ترین ضربه‌های روحی و مصیبت شهادت فرزندان و یاران، بر امام حسین علیه‌السلام وارد شد. ولی در همه آنها خود را نباخت و مقاومت و ایستادگی کرد و تن به تسلیم و ذلت نداد. جملات آن حضرت در مورد صبر بر داغ عزیزان و شهادت همراهان بسیار است و از آغاز نیز خود را برای تحمل این پیشامدها آماده کرده بود. هنگام خروج از مکه در خطبه‌ای که

خواند و اشاره به آینده حوادث و پیشگویی شهادت خویش داشت، فرمود: «نَصِيرٌ عَلَى بِلَانِهِ وَ يُوقِنَا أُجُورَ الصَّابِرِينَ» (۷)؛ ما به رضای خدا رضاییم، بر بلاى او صبر می‌کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما می‌دهد. در شب عاشورا به خواهرش زینب و دیگر بانوان توصیه فرمود: این قوم، جز به کشتن من راضی نمی‌شوند، اما من شما را به تقوای الهی و صبر بر بلا و تحمل مصیبت وصیت می‌کنم. جدمان همین را وعده داده و تخلفی در آن نیست. (۸)

روز عاشورا، حضرت علی‌اکبر را به تحمل و مقاومت در برابر تشنگی فرا خواند «اصبر یا حبیبی...» (۹) و نیز فرزند امام حسن را نیز که پس از نبرد، تشنه خدمت امام آمد و آب طلبید، به صبر دعوت کرد «یا بُنَّیَّ اصبر قَلِيلاً.» (۱۰)

پس از شهادت قاسم، عموزادگان و اهل‌بیت خود را به صبر دعوت کرد؛ «صَبْرًا يَا بَنِي عُمُومَتِي، صَبْرًا يَا أَهْلَ بَيْتِي» (۱۱) در آخرین وداع، دخترش سکینه را نیز به صبر بر تقدیر الهی و زبان نگشودن به شکوه و اعتراض دعوت کرد: «فَاصْبِرِي عَلَى قَضَاءِ اللَّهِ وَ لَا تَشْتَكِي.» (۱۲)

از زمزمه‌های عرفانی خود آن حضرت در واپسین دم حیات نیز که بر زمین افتاده بود، همین صبر بر قضای الهی به گوش می‌رسید: «صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لَا إِلَهَ سِوَاكَ... صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ.» (۱۳)

در بازماندگان یک مصیبت نیز، داشتن صبر و از کف ندادن قرار و اختیار و تسلیم تقدیر الهی بودن و به حساب خدا گذاشتن، هم پاداش بزرگ دارد، هم تحمل داغ شهادت و فقدان عزیزان را آسان می‌سازد، به خصوص آنجا که ایمان یک بازمانده بالا باشد و اجر خویش را با بی‌صبری و اعتراض، از بین نبرد. عبدالله بن جعفر (همسر حضرت زینب) که در مدینه مانده بود، دو فرزندش در کربلا در رکاب امام حسین علیه السلام شهید شدند. برخی به او زخم زبان می‌زدند. اما او با ایمان و صبر والا، داغ دو جوان را تحمل می‌کرد و می‌گفت: آنچه شهادت این دو فرزند را بر من آسان و قابل تحمل می‌سازد آن است که آن دو، در کنار برادرم و پسر عمویم حسین بن علی علیهما السلام کشته شدند، در حالی که نسبت به او مواسات و از جان گذشتگی نشان دادند و در کنار او صبر و مقاومت کردند. (۱۴)

صبر و پایداری شهدای کربلا و بازماندگان آنان به عنوان یک «مقام» و خصلت برجسته و ارزشمند به ثبت رسید. در زیارتنامه‌های آن شهدا، از آنان به عنوان مجاهدانی که صابر بودند یاد شده است. در زیارت امام حسین علیه‌السلام عرض می‌کنیم: «فَجَاهِدْهُمْ فَيَكُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمَهُ.» (۱۵)

درباره حضرت عباس علیه‌السلام درخواست اجر الهی برای او به خاطر صبر و احتساب (تحمل سختی‌ها به خاطر خدا و به حساب او و خالصانه) مطرح است. (۱۶) و نیز این تعبیر که «فَتَعَمَّ الصَّابِرُ الْمُجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاصِر...» (۱۷)



حادثه کربلا آموزگار مقاومت است و فهردمان عاشورا، الهام دهندگان صبوری و شکیبایی، و خانواده های شهدا نیز از صبر زینب کبری صبوری آموختند و پدران و مادران و همسران. داغ جوانان خویش را با الهام از کربلا تحمل کردند.

امام امت، در ترسیم صبر و مقاومت مردم ایران در برابر حملات دشمن به شهرها، از صبر و پایداری آنان ستایش کرده، می‌فرماید:

مبارک باد بر خانواده‌های عزیز شهدا، مفقودین و اسرا و جانبازان و ملت ایران که با استقامت و پایداری و پایمردی خویش به بنیانی مرصوص مبدل گشته‌اند که نه تهدید ابرقدرت‌ها آنان را به هراس می‌افکند و نه از محاصره‌ها و کمبودها به فغان می‌آیند... زندگی با عزت را در خیمه مقاومت و صبر، بر حضور در کاخ‌های ذلت و نوکری ابرقدرت‌ها و سازش و صلح تحمیلی ترجیح می‌دهند. (۱۸)

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- اینابیع المودة، ص ۴۰۶.
- ۲- نفس المهموم، ص ۱۳۵.
- ۳- لهوف، ص ۸۱.
- ۴- بحار الانوار ج ۴۵، ص ۸۹.
- ۵- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۱.
- ۶- غرر الحکم.
- ۷- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.
- ۸- موسوعة کلمات الامام حسین، ص ۴۰۰.
- ۹- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۵.
- ۱۰- موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۴۵.
- ۱۱- همان، ص ۴۶۵.
- ۱۲- همان، ص ۴۹۰.
- ۱۳- مقتل الحسين، مقرر، ص ۳۵۷.
- ۱۴- یهون علی المصاب بهما انهما اصیبامع اخی و ابن عمی مواسین له، صابرين معه (وقعة الطف، ص ۲۷۴)
- ۱۵- مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۸.
- ۱۶- همان، زیارت حضرت عباس علیه‌السلام، ص ۴۳۵.
- ۱۷- همان، ص ۴۳۶.
- ۱۸- صحیفه نور، ج ۲، ص ۵۹.

منبع:

پیام‌های عاشورا، جواد محدثی.

## عمل به تکلیف در واقعه کربلا



مکتبی بودن یک مسلمان را از اینجا می‌توان شناخت که در همه ابعاد زندگی و کارهای فردی و اجتماعی، نسبت به آنچه «وظیفه دینی» است، متعبد و عامل باشد. تکلیف در شرایط مختلف فرق می‌کند. ممکن است مطابق خواسته قلبی انسان باشد یا مخالف، مورد پسند مردم باشد یا نه. مسلمان چون در برابر خداوند تعهد سپرده است، عملکرد او نیز باید طبق خواسته او باشد و هیچ چیز را فدای «عمل به تکلیف» نکند. در این صورت، هر چند به ظاهر شکست هم بخورد، پیروز است؛ چون در انجام وظیفه کوتاهی نکرده است.

فرهنگ «عمل به تکلیف» وقتی در جامعه و میان افرادی حاکم باشد، همواره احساس پیروزی می‌کنند. به تعبیر قرآن کریم به «إحدى الحُسَيْنِ» (۱) دست می‌یابند و در مبارزات هم چه کشته شوند چه به پیروزی نظامی و سیاسی برسند، هر دو صورت برای آنان خوب است.

امام حسین علیه‌السلام فرموده است:

«أرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا، قُتِلْنَا أَمْ ظَفَرْنَا»؛ امیدوارم آنچه خدا برای ما اراده فرموده است، خیر باشد، چه کشته شویم، چه پشوز گردیم.

امامان شیعه، در شرایط مختلف اجتماعی طبق تکلیف عمل می‌کردند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه‌های عمل به وظیفه بود و تکلیف را هم اقتضای شرایط و شناخت زمینه‌ها تعیین می‌کرد، البته در چهارچوب کلی دین و معیارهای قرآنی. فریاد یا سکوت، قیام یا قعود امامان نیز تابع همین تکلیف بود.

امام حسین علیه‌السلام، امام بر حق بود و خلافت و رهبری را حق خود می‌دانست، ولی در برنامه‌ای که به اهل بصره نوشت، فرمود: قوم ما حکومت را برای خود برگزیدند و ما به خاطر آن که تفرقه امت را خوش نداشتیم به آن رضایت دادیم، در حالی که ما خاندان پیامبر می‌دانیم که ما به خلافت و رهبری، شایسته‌تر از کسانی هستیم که آن را بر عهده گرفته‌اند. (۲) همان حسین بن علی علیهما‌السلام که یک لحظه هم حکومت یزید را تحمل نکرد، ده سال در حکومت معاویه زیست و دست به قیام نزد، چرا که تکلیف امام در این دو دوره، متفاوت بود. تعبد یک مسلمان به «حکم دین» بسیار مقدس و ستودنی است. در ایامی که مسلم بن عقیل در کوفه و در خانه هانی پنهان بود، روزی «ابن زیاد» به عنوان عیادت هانی به خانه او آمد. نقشه ترور ابن زیاد را کشیده بودند، ولی مسلم برای اجرای برنامه از نهانگاه بیرون نیامد و ابن زیاد از خانه بیرون رفت. وقتی پرسیدند چرا او را نکشتی؟ گفت: دو چیز سبب شد؛ یکی این که هانی خوش نداشت که قتل در خانه او انجام گیرد، دیگر آن که به یاد حدیث پیامبر افتادم که «ایمان، بازدارنده ترور است.» (۳)

امام حسین علیه‌السلام وقتی می‌خواست از مکه به سوی کوفه بیرون آید، بعضی از اصحاب، از جمله ابن عباس او را نصیحت می‌کردند که رفتن به سمت عراق، صلاح نیست. ولی امام حسین علیه‌السلام به او فرمود: با آن که می‌دانم تو از

روی خیرخواهی و شفقت چنین می‌گویی، اما من تصمیم خود را گرفته ام. (۴) (در منزل «صفاح» نیز پس از ملاقات با فرزندق و گزارش او به امام از اوضاع نامطمئن کوفه، حضرت سخن زیر را فرمود و سپس به حرکت خود ادامه داد:

اگر قضای الهی بر همان چه که دوست می‌داریم نازل شود، خدا را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گوییم و از او برای ادای شکر، کمک می‌خواهیم و اگر تقدیر الهی میان ما و آنچه امید داریم مانع شد، پس کسی که نیتش حق و درونش تقوا باشد، از حق تجاوز نکرده است. (۵)

اینها همه نشان دهنده آن است که امام، خود را بر انجام تکلیف مهیا کرده بود، نتیجه هر چه که باشد، راضی بود. وقتی دو نفر از سوی والی مکه برای ایشان امان‌نامه آوردند تا از ادامه این سفر بازدارند، حضرت فرمود: در خواب، پیامبر خدا را دیدم و به چیزی فرمان یافتم که در پی آن خواهم رفت، به زیانم باشد یا به سودم... «أُمِرْتُ فِيهَا بِأَمْرِ أَنَا مَاضٍ لَهُ، عَلَيَّ كَأَنَّ أُولَى». (۶)



این، همان تبعیت از تکلیف است و احساس پیروزی در هر دو صورت. امام حسین علیه‌السلام فرموده است:

«أَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا، قُتِلْنَا أَمْ ظَفِرْنَا» (۷)؛ امیدوارم آنچه خدا برای ما اراده فرموده است، خیر باشد، چه کشته شویم، چه پیروز گردیم.

امام خمینی بر اساس همین فرهنگ می‌فرمود:

ملتی که شهادت برای او شهادت است، پیروز است... ما در کشته شدن و کشتن پیروزیم. (۸)

وقتی نامه‌های پیاپی مردم کوفه به امام حسین علیه‌السلام رسید و از او دعوت برای آمدن به کوفه کردند و وعده نصرت و حمایت دادند، امام احساس تکلیف کرد که برود. هر چند می‌دانست مردم کوفه چگونه‌اند، ولی آن دعوتنامه‌ها و اعلام حمایت‌ها تکلیف‌آور بود. پس از برخورد با سپاه حر که راه را بر او بستند، حضرت در ضمن خطبه‌ای به آنان فرمود:

آمدنم برای عذر آوردن به درگاه خدا و نزد شما بود. من پیش شما نیامدم مگر پس از آن که نامه‌ها و فرستاده‌هایتان رسید که: نزد ما بیا که ما پیشوایی نداریم... اگر بر سر پیمان و سخن خویشید، که آمده ام، و اگر خوش ندارید و نمی‌خواهید، برمی‌گردم. (۹)

این تعبیر، نشان‌دهنده عمل به تکلیف از سوی امام است. یاران او نیز همین‌گونه بودند و به خاطر انجام تکلیف الهی در راه نصرت او شهید شدند. وقتی امام از آنان خواست که هر که می‌خواهد برود، سخن یاران او چنین بود: «به خدا سوگند هرگز از تو جدا نخواهیم شد و جانمان را فدای تو می‌کنیم و با خون گلو و رگ‌ها و دست‌انمان از تو حمایت می‌کنیم. اگر کشته هم شویم وفای به عهد کرده و تکلیفی را که بر عهده ما بوده است انجام داده‌ایم: «فَإِذَا نَحْنُ قُتِلْنَا وَ فِينَا وَ قَضَيْنَا مَا عَلَيْنَا.» (۱۰)

در تاریخ معاصر نیز، بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام خمینی (قدس سره) قیام ضد طاغوتی خود را براساس تکلیف الهی آغاز کرد و در همه مراحل، جز به آنچه وظیفه بود، نیندیشید. چه فریاد و چه سکوت، چه زندان و تبعید و چه درس و تالیف، چه جنگ و چه پذیرش قطعنامه صلح، همه و همه بر اساس «عمل به تکلیف» بود و از این جهت در همه مرحله ای، سست و مایوس نشد و از هدف خویش دست نکشید و یک لحظه هم از آنچه پیش آمد، پشیمان نگشت. تحلیل امام خمینی از نهضت عاشورا، حرکت بر مبنای «عمل به تکلیف» بود، حرکت مبارزاتی خود وی نیز بر چنین پایه ای استوار بود. نمونه هایی از جملات حضرت امام چنین است:

این که حضرت ابی عبدالله علیه السلام نهضت کرد و قیام کرد، با عدد کم و در مقابل این برای این که گفتند تکلیف من این است که استکار کنم، نهی از منکر کنم. (۱۱)

حضرت سیدالشهدا تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند و مو کنند آثار معاویه و پسرش را. (۱۲)

لکن تکلیف بود آنجا که باید قیام بکند و خونش را بدهد، تا این که این ملت را اصلاح کند، تا این که این علم یزید را یخواباند. (۱۳)



آگاه بودند که ما آمدیم ادای وظیفه خدایی را بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ بکنیم. (۱۴)

ما که از سیدالشهدا علیه السلام بالاتر نیستیم، آن وظیفه اش را عمل کرد، کشته هم شد. (۱۵)

پیام عاشورا برای همه مردم، به ویژه آنان که موقعیت ویژه دارند و برای دیگران خط دهنده و الگو هستند، «شناخت تکلیف» و «عمل با تکلیف» است. اگر همه پیروان حق در زمان سیدالشهدا علیه السلام وظیفه خویش را می دانستند و مثل شهدای کربلا با جانبازی و حمایت از امام خویش به وظیفه عمل می کردند، مسیر تاریخ به گونه ای دیگر ترسیم می شد و سرنوشت اسلام و مسلمانان به نحو دیگری بود.

امروز نیز باید شکل های مختلف تکلیف را شناخت و نسبت به انجام آن متعبد بود و پیروزی را در انجام وظیفه دانست. امام امت بارها می فرمود: همه ما مامور به ادای تکلیف و وظیفه ایم، نه مامور نتیجه. (۱۶) (این همان درس آموخته از عاشورا است.

امام امت، حتی پذیرش تلخ قطعنامه ۵۹۸ را تکلیف الهی خود خواند و فرمود:

شما را می شناسم، شما هم مرا می شناسید. در شرایط کنونی آنچه موجب امر شد، تکلیف الهی ام بود. شما می دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم، اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشتم و اگر آبرویی داشتم، با خدا معامله کرده ام. (۱۷)

پی نوشت ها:

- ۱ توبه، آیه ۵۲.

- ۲- وقعة الطف، ص ۱۰۷.
- ۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۱.
- ۴- همان، ص ۲۸۸.
- ۵- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۰.
- ۶- همان، ص ۲۹۲.
- ۷- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷.
- ۸- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۶۵.
- ۹- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳.
- ۱۰- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۸.
- ۱۱- صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۶.
- ۱۲- صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۲.
- ۱۳- همان، ج ۲، ص ۲۰۸.
- ۱۴- همان، ج ۱۵، ص ۵۵.
- ۱۵- صحیفه نور، ج ۶، ص ۳۶.
- ۱۶- کلمات قصار (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، ص ۵۰.
- ۱۷- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۱.

منبع:

پیام‌های عاشورا، جواد محدثی.



## نقش جهاد با نفس در کربلا





برتر و دشوارتر از جهاد با دشمن بیرونی، مبارزه با تمنیات نفس و کنترل هوای نفس و خشم و شهوت و حب دنیا و فدا کردن خواسته‌های خویش در راه «خواستۀ خدا» است.

این خودساختگی و مجاهده با نفس، زیربنای جهاد با دشمن بیرونی است و بدون آن، این هم بی ثمر یا بی ثواب است؛ چون سر از ریا، عجب، غرور، ظلم و بی‌تقوایی در می‌آورد.

کسی که در «جبهه درونی» و غلبه بر هوای نفس، پیروز باشد، در صحنه‌های مختلف بیرون نیز پیروز می‌شود و کسی که تمنیات نفس خویش را لجام گسیخته و بی مهار، برآورده سازد، نفس سرکش انسان را بر زمین می‌زند و به تعبیر حضرت علی علیه‌السلام او را به آتش می‌افکند. (۱)

در صحنه عاشورا، کسانی حضور داشتند که اهل جهاد با نفس بودند و هیچ هوا و هوس در انگیزه آنان دخیل و شریک نبود. از همین رو، بر جاذبه‌های مال، مقام، شهوت، عاقبت و رفاه، ماندن و زیستن، نوشیدن و کامیاب شدن و ... پیروز شدند.

عمرو بن قرظہ انصاری، از شهدای کربلا، در جبهه امام حسین علیه‌السلام بود و برادرش «علی بن قرظہ» در جبهه عمر سعد. (۲) اما خودساختگی او سبب شد که هرگز محبت برادرش، سبب سستی در حمایت از امام نشود و دلیرانه در صف یاران امام، ایستادگی و مبارزه کند.

محمد بن بشر حَضرمی در سپاه امام بود. فرزندش در مرز «ری» اسیر شده بود. با این که امام به او رخصت داد که کربلا را ترک کند و در پی آزاد کردن فرزند اسیرش برود او که مساله «علاقه به فرزند» را در راه هدفی دینی، حل کرده بود. «حاضر نشد امام را ترک کند» و وفا نشان داد. (۳)

نافع بن هلال، شهیدی دیگر از عاشوراییان بود. نامزد داشت و هنوز عروسی نکرده بود. در کربلا هنگامی که می‌خواست برای نبرد به میدان رود، همسرش دست به دامان او شد و گریست. این صحنه کافی بود که هر جوانی را متزلزل کند، و انگیزه جهاد را از او سلب کند. با آن که امام حسین علیه‌السلام نیز از او خواست که شادمانی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد، بر این محبت بشری غلبه یافت و گفت: ای پسر پیامبر! اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا جواب پیامبر را چه بدهم؟ آنگاه به میدان رفت و جنگید تا شهید شد. (۴)

در یکی از شب‌های عطش در کربلا، نافع بن هلال همراه جمعی برای آوردن آب برای خیمه‌های امام، به فرات رفتند. نگهبانان فرات گفتند: می‌توانید خودت آب بخوری ولی حق نداری برای امام، آب ببری. نافع گفت: محال است که حسین و یارانش تشنه باشند و من آب بنوشم! (۵)



در کربلا، عبدالله پسر مسلم بن عقیل، به میدان رفت و جنگید. بنا به نقلی، امام به او فرمود: شهادت پدرت مسلم برای خانواده شما بیس است، دست مادرت را بگیر و از این معركة بیرون روید. گفت: به خدا سوگند، من از آنان نیستم که دنیا را بر آخرت برگزینم. (۶)

عباس بن علی علیهما السلام روز عاشورا، وقتی تشنه لب وارد شریعه فرات شد، دست به زیر آب برد اما با یاد آوری تشنگی امام و اهل بیت، آب را بر روی آب ریخت و نوشید و تشنه بیرون آمد. (۷)

این نمونه‌ها هر کدام جلوه‌ای از پیروزی عاشوراییان را در میدان «جهاد نفس» نشان می‌دهد. یکی علقه به فرزند یا همسر را در پای عشق به امام، ذبح می‌کند، یکی تشنگی خود را در مقابل عطش امام، نادیده می‌گیرد، دیگری بر زندگی خود پس از امام، خط بطلان می‌کشد، و یکی هم اجازه نمی‌دهد که درد و داغ شهادت پدر بر انجام وظیفه و ادای تکلیف، مانعی ایجاد کند.

وقتی بر عباس بن علی و برادرانش، پیشنهاد «امان‌نامه» می‌دهند و آنان نمی‌پذیرند، وقتی امام به یارانش از شهادت در آینده خبر می‌دهد ولی آنان حاضر به تنها گذاشتن امام نمی‌شوند، وقتی هانی را در کوفه، تحت فشار قرار می‌دهند تا مسلم بن عقیل را تحویل دشمن دهد؛ او شهادت را می‌پذیرد ولی مسلم را تحویل نمی‌دهد، وقتی امام حسین علیه السلام در عاشورا دست به نبرد نمی‌زند و مقاومت می‌کند تا آغاز جنگ نباشد، (۸) وقتی مسلم بن عقیل در خانه هانی، به خاطر یاد آوردن حدیث پیامبر که از ترور غافلگیرانه و از روی نیرنگ منع می‌کند، از نهانگاه بیرون نمی‌آید تا ابن زیاد، خانه هانی را ترک می‌کند، (۹) وقتی زینب کبری علیها السلام به خاطر دستور برادر، آن همه داغ و م صیبت را تحمل می‌کند و گریبان چاک نمی‌دهد، (۱۰) و بسیاری از اینگونه صحنه‌ها و حادثه‌ها، همه نشانه «جهاد با نفس» یاران و همراهان امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا است.



درس عاشورا این است که کسانی قدم در میدان مبارزه با ستم بگذارند که نیت‌هایشان خالص باشد، هوای نفس نداشته باشند، میل به قدرت‌طلبی و شهرت و ریاست‌خواهی و تعلقات دنیوی و محبت دنیا را در وجود خود از بین برده باشد تا بتوانند در خط مبارزه، ثبات قدم و استقامت داشته باشند، وگرنه، خوف رها کردن مبارزه و هدف و خطر افتادن در دام و دامن نفس اماره باقی است.

امام حسین علیه السلام از ویژگی‌های پیشوای صالح، این را می‌داند که پایبند دین حق باشد و خود را وقف خدا و راه او کرده باشد؛ «الدائنُ بدين الحقِّ و الحابسُ نفسهُ على ذاتِ الله» (۱۱)

امام خمینی (ره) می‌فرماید:

باید خودتان را بسازید تا بتوانید قیام کنید، خود ساختن به این که تبعیت از احکام خدا کنید. (۱۲)

تا در بند خویشتن خویش و هواهای نفسانی خود باشید، نمی‌توانید «جهاد فی سبیل‌الله» و دفاع از «حریم‌الله» نمایید. (۱۳)

شهادت عاشورا، همه مجاهدان با نفس بودند. پیامشان به آیندگان نیز همین است.

**پی‌نوشت‌ها:**

۱- انهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲- موسوعة كلمات الامام الحسين، ص ۴۴۲.

۳- اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۶۰۱.

۴- موسوعة كلمات الامام الحسين، ص ۴۴۷.

۵- همان، ص ۳۸۶.

۶- معالی السبطين، ج ۲، ص ۴۰۲.

۷- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

۸- ارشاد، ج ۲، ص ۹۶، (چاپ آل‌البيت).

۹- وقعة الطف، ص ۱۱۴.

۱۰- همان، ص ۲۰۰.

۱۱- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۹ (چاپ آل‌البيت)

۱۲- کلمات قصار، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۶۶.

۱۳- کلمات قصار، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۵.

**منبع:**

پیام‌های عاشورا، جواد محدثی.

خدا سوگند، چنین کسی حاکم ما نخواهد بود: «تَاللّٰهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعْيِ» (۱۳) و تن سپردن به حکومت آنان را ننگ برای عترت رسول خدا دانست.



خاندان حضرت سیدالشهدا علیه السلام نیز، عزت آل الله را پس از عاشورا، هر چند در قالب اسارت، حفظ کردند و کمترین حرف یا عکس العمل یا موضع‌گیری که نشان دهنده ذلت و خواری آن دودمان باشد، از خود نشان ندادند. خطبه‌های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب و سکینه و ... همه شاهی بر عزت آنان بود. حضرت زینب علیها السلام سخنان تحقیرآمیز ابن زیاد را در کوفه، با عزت و سربلندی پاسخی دندان شکن داد. و گستاخی‌های یزید، در کاخ شام را نیز بی‌جواب نگذاشت و در خطبه بلیغی که در کاخ یزید خواند، او را به محاکمه کشید و با گفتن این سخن که «ای یزید، خیال کرده‌ای با اسیر کردن ما و به این سوی و آن سوی کشیدنمان خفیف و خوار می‌شویم و تو کرامت و عزت می‌یابی؟ ... به خدا سوگند، نه یاد ما محو می‌شود و وحی ما می‌میرد و نه ننگ این جنایت از دامن تو زوده خواهد شد (۱۴)» ... به یزید و حکومت او فهماند که در ذلیل‌ترین و رسواترین حالتند و جنایت هاشان ذره‌ای از شکوه و عزت و کرامت خاندان وحی نکاسته است.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین (منافقون، آیه ۸).
- ۲- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۸۸.
- ۳- تحریر الوسيلة، امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۴.
- ۴- مقتل خوارزمی، ۱۸۴.
- ۵- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۸ (چاپ انتشارات اسلامی).
- ۶- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۳۲.
- ۷- الا و ان الدعی بن الدعی... (ن)، ص ۴۲۳).
- ۸- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.
- ۹- همان.
- ۱۰- بحار الانوار، ج ۴۵، ۲۳۸.
- ۱۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱.
- ۱۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۰.
- ۱۳- اوقعة الطف، ص ۲۴۳.

منبع:

پیام‌های عاشورا، جواد محدثی.

## نمود غیرت در کربلا



یکی از خصلت‌های پسندیده، «غیرت» است. در لغت، غیرت به معنای آن است که سرشت و طبیعت انسان از مشارکت غیر در امر مورد علاقه‌اش نفرت داشته باشد. (۱)

در اصطلاح، آن است که کسی نسبت به ناموس خود و همسر یا فرد مورد علاقه اش به حدی اتمام ورزد که به دیگری اجازه تعرض به حریم خویش ندهد. انسان غیور، نمی‌تواند تحمل کند که دیگران با نگاه‌های ناپاک یا انگیزه‌های فاسد، به همسر و بستگان او نزدیک شوند و قصد سوء داشته باشند. غیرت ورزیدن، خلقی ارزشمند و پسندیده است. «غیرت دینی» نیز سبب می‌شود که انسان از هر نوع سوء قصد و هجوم مخالفان به دین و ارزش‌های مقدس و معتقدات دینی بر آشوبد و عکس‌العمل نشان دهد و در دفع تعرض بکوشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: غیرت از ایمان است؛ «الْغَيْرَةُ مِنَ الْإِيمَانِ» (۲)

غیرت، نشانه ارزشمندی شخصیت یک انسان محسوب می‌شود. حضرت علی علیه السلام فرموده است: «ارزش انسان به قدر همت اوست، صدق او به اندازه جوانمردی اوست، شجاعتش به اندازه پاکدامنی اوست و عفت او به قدر غیرت اوست: «... و عفته علی قدر غیرته.» (۳)

و خداوند نیز بندگان غیرتمند خویش را دوست می‌دارد: «أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ عِبَادِهِ الْغَيُورَ.» (۴)

بنی‌هاشم، غیرتمندان روزگار خویش بودند و برای عترت پیامبر حرمتی فوق العاده قائل بودند. جوانان بنی‌هاشم نیز پیوسته اهل بیت امام حسین علیهم‌السلام را در طول سفر به کربلا، محافظت می‌کردند. شب‌ها نیز با حراست این جوانان، به ویژه قمر بنی‌هاشم، زنان حرم آسوده و بی‌هراس می‌خفتند. حسین بن علی علیهما السلام در رجز حماسی خویش در روز عاشورا از جمله بر حمایت از ذریه پیامبر و خانواده پدرش تاکید می‌فرمود: «أَحْمَى عِيَالَتِ أَبِي، أَمْضَى عَلَى دِينِ النَّبِيِّ.» (۵)

آن حضرت، روز عاشورا خانواده و دختران و خواهر خود را توصیه کرد که پس از شهادتش، گریبان ندرند و چهره مخراشند و آه و زاری و واویلا سر ندهند و پیش دشمنان صدایشان را به گریه بلند نکنند. در واپسین لحظات هم که مجروح بر زمین افتاده بود، وقتی شنید که گروهی از سپاه دشمن قصد حمله به خیمه‌ها و تعرض به زنان و کودکان دارند، بر سرشان فریاد کشید: «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ...» (۶)، ای پیروان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از معاد نمی‌ترسید، پس در دنیايتان آزاده باشید و اگر عربید، به اصل و تبار خویش برگردید... من با شما

می‌جنگم و شما با من می‌جنگید، به زنان که نباید تعرض کرد، تا وقتی من زنده ام، طغیان گرانتان را از تعرض نسبت به حرم من باز دارید» :فَأَمْنُوا عُنَاتِكُمْ عَنِ التَّعْرِضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا.» (۷)



از غیرت امام بود که در همان حال هم از کار ناجوانمردانه سپاه دشمن برآشفته و اعتراض کرد و تا زنده بود نتوانست تحمل کند که نامردان به حریم ناموس او نزدیک شوند. غیرت دینی او و یارانش نیز زمینه‌ساز آن حماسه بزرگ شد. امام، کشته شدن را بر ننگ ذلت و تسلیم، ترجیح داد و این از غیرت و حمیت او بود. یاران شهیدش هم شب عاشورا و در فرصت‌های دیگر تا پای جان ابراز وفاداری کردند و غیرتشان اجازه نداد که امام و اهل بیت ایشان را در صحرا و میان انبوه دشمن رها کنند و خود، در پی زندگی و عافیت خویش روند. عباس، امان‌نامه دشمن را رد کرد، خودش تیغ‌ها و شمشیرهای دشمن را بر خواری و مذلت ترجیح داد.

اما فرومایگان، برای کشتن او و به خاطر رضای خاطر والی کوفه و یزید طاغوت، همدست شدند و پس از کشتن عاشورا، خانواده آنان را به اسارت بردند.

برآشفتن عبدالله عقیف از دی در کوفه بر ضد ابن زیاد و اعتراض به اسیر گرفتن خانواده حسین علیه‌السلام و عترت پیامبر، از غیرت او بود. اعتراض حضرت زینب به یزید در شام، که اهل بیت پیامبر را در معرض دید و تماشای مردم کوچه و بازار قرار داده (۸)، ریشه در غیرت او داشت.

پیروان عاشورا، هم درس عفاف و حجاب را به عنوان «غیرت ناموسی» از کربلا می‌آموزند، هم دفاع از مظلوم و نصرت حق و مبارزه با باطل و بدعت را به عنوان «غیرت دینی» از حماسه آفرینان کربلا الهام می‌گیرند.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مجمع البحرین، واژه «غیر».
- ۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۴.
- ۳- نهج‌البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۴۷.
- ۴- میزان الحکمة، ج ۷، ص ۳۵۷.
- ۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۹.
- ۶- همان، ص ۵۱.
- ۷- همان، در وقعة الطف، ص ۲۵۲، با عبارتی دیگری بیان شده است. «امنعوا رحلی و اهلی من طفاتکم و جهالکم».
- ۸- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۷۸.

**منبع:**

پیام‌های عاشورا، جواد محدثی.